



اعلامیه اسلامی

برنامه‌ای برای اسلامی‌سازی مردم مسلمان



نویسنده:

علی عزت «بیگوچ»

رئیس جمهور اسبق بوسنیا و هرزگوین

مترجم:

محمد الیاس «شهیر»

بازنگری:

پوهاند عبدالکریم جلال «فرهیخته»

کابل: زمستان ۱۳۹۸

مشخصات رساله

• عنوان: اعلامیه اسلامی: برنامه‌ای برای اسلامی‌سازی مردم مسلمان

• مؤلف: علی عزت «بیگوئیچ»

• مترجم: محمد الیاس «شپیر»

• برگ‌آرایی: هدایت الله ذاهب

• ناشر: تیم مبارزه (آنلاین)

حق چاپ، تکثیر، ترجمه، نشر و کاپی محفوظ و مخصوص نیست

ای میل: alias.shaheer@gmail.com

چیست دین؟ برخاستن از روی خاک
تا ز خود آگاه گردد جان پاک

علامه اقبال لاهوری

«به خدای بزرگ سوگند می خورم که هیچ گاه
برده نخواهیم شد.»

علی عزت بیگوییچ

سپاسگزاری

سپاس خدای عزوجل را که توفیق ترجمه‌ای این رساله را به بنده حقیر و ناچیز عطا فرمود.
سپاس از پدر و مادرم که در پرورش من کوتاهی نکرده و مرا در عرصه‌ها مختلف یادگیری و یاددهی تشویق می‌نمایند.
سپاس از پوهاند عبدالکریم جلال فرهیخته که بدون همکاری ایشان، تکمیل این ترجمه ممکن نبود.
سپاس از هدایت الله ذاهب به خاطر صفحه‌آرایی و ویرایش متون این اثر و هم‌چنان سپاس از وحیدالزمان جلال و مصطفی نعیمی به خاطر همکاری در تصحیح متون.

فهرست مطالب

فصل اول: عقب‌ماندگی مسلمانان	۱
محافظه‌کاران و نوگرایان	۱
ریشه‌ای ناتوانی‌ها	۸
بی‌تفاوتی مسلمانان	۱۴
فصل دوم: نظام اسلامی	۱۸
دین و قانون	۱۸
اسلام تنها یک دین نیست	۲۱
نظام اسلامی در عصر ما - استدلال‌ها	۲۳
۱. انسان و جامعه	۲۴
۲. مساوات مردم	۲۶
۳. برادری مسلمانان	۲۶
۴. اتحاد مسلمانان	۲۷
۵. مالکیت	۲۸
۶. زکات و ربا	۲۹
۷. اصل جمهوریت	۳۰
۸. هیچ معبودی نیست به‌جز از خدای یکتا	۳۱
۹. تربیت و پرورش	۳۲
۱۰. تعلیم و تربیه	۳۳
۱۱. آزادی فکری	۳۵
۱۲. اسلام و آزادی	۳۶

۱۳. کار و کوشش	۳۸
۱۴. زن و فامیل	۴۰
۱۵. هدف وسیله را توجیه نمی کند	۴۲
۱۶. اقلیت ها در نظام اسلامی	۴۳
۱۷. مناسبات و روابط با سایر کشورها	۴۴
فصل سوم: مشکلاتی که نظام اسلامی در عصر حاضر با آن مواجه است	۴۶
احیاء فکر اسلامی - یک انقلاب دینی یا یک انقلاب سیاسی؟	۴۶
حکومت اسلامی	۵۲
پاکستان - یک جمهوری اسلامی	۵۳
عیسویت و یهودیت	۵۵
سرمایه داری و سوسیالیسم	۵۸
نتیجه	۶۳

مقدمه پوهاند عبدالکریم جلال "فرهیخته"

مردم بزرگ را از سطح و عمق فکرشان می توان شناخت. به باور مولوی، یکی از فحول عرصه تفکر و فرهنگ بشری، فکر و اندیشه جوهر و عصاره وجود انسان است.

ای برادر تو همان اندیشه یی ما بقی تو استخوان و ریشه یی
گر بود اندیشه ات گل، گلشنی ور بود خاشاک، همه گلخنی

اندیشه همانند فلز نجیبه، ماهیت خود را در مرور دهور و ازمنه از دست نمی دهد، و گذشت زمان، بر اصالت آن حجه می گذارد، به ویژه آنجا که، سخن از انبعاث از فطرت انسان و انطباق و همخوانی با روح او در میان باشد.

سخن از اندیشمندی بزرگ، علی عزت بیگوچ، رهبر مسلمانان کشور نوپای اسلامی در دل اروپا است، آن که در بوسنیا، کشور کوچکی از بالکان، هسته فکر اسلامی را گذاشت و حزب اسلامی «اقدام دموکراتیک» را پی افگند و در پی مبارزات مستدام، دولت اسلامی بوسنیا و هرزگوین را تأسیس کرد. و از این منظر، شباهتی به علامه اقبال لاهوری می رساند که در پیوند با ایجاد کشور پاکستان، گفته بود:

مهر و مه دیدم، نگاهم برتر از پروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما

اقبال، هرچند طرح پاکستان را در سطح اندیشه ریخت و پیش از شکل گیری طرح تحقق یافته خود، در سال ۱۹۳۸ میلادی در گذشت، ولی علی عزت بیگوچ، با تحمل رنج ها و آلام و خشونت های مدعیان عدالت و دموکراسی و بیداد مجریان آپارتاید جهانی، محصول زحمات شباروزی رأی العین دید و به

آرمان دیرینه اش نایل شد.

علی عزت بیگوچ که دانش آموخته حقوق بود و آموزه‌های اسلامی را به شکل سنتی از کانون خانواده آغاز و از مراکز دیگری گرفته بود، از همان آوان کودکی روح مبارزاتی داشت و در جستجوی هسته‌های فکری بود، چنانچه پس از فراغت از دانشگاه با «جمعیت علمای هدایت» پیوند برقرار کرد و با آن همکاری داشت؛ در ۱۹ سالگی دستگیری و زندان را تجربه کرد. در ۱۹۷۰ میلادی دیدگاه و عقاید خود را در باره روابط بین اسلام، دولت و جامعه نشر کرد، ولی دولت کمونیستی (یوگسلاوی) این نوشته‌ها را در حکم ترویج مذهب و شریعت قلمداد کرد و انتشار و مطالعه آن را ممنوع اعلام کرد. در سال ۱۹۸۳ میلادی بار دیگر توسط کمونیست‌ها دستگیر و به ۱۴ سال زندان محکوم شد ولی پس از ۶ سال آزاد شد. وی در همین وقت (۱۹۸۹) دست به تأسیس حزب اسلامی «اقدام دموکراتیک» یازید.

علی عزت بیگوچ به عنوان دانشمند و تحصیل یافته حقوق و آشنا با ریشه هیاھوی تبلیغاتی غرب، از ماهیت دموکراسی آن نیک آگاه بود، برای محک زدن ادعاهای دروغین آنان، به انتخابات و همه‌پرسی پافشاری کرد، چنانچه در انتخابات ۱۹۹۰ میلادی حزیش ۸۶ درصد کرسی‌های پارلمان را به دست آورد و او رئیس شورای ریاست جمهوری شد، مدت بعد همه‌پرسی برگزار شد و ۶۳ درصد ساکنان بوسنیا به استقلال این جمهوری رأی دادند، ولی اروپایی‌های دموکرات، تاب دموکراسی را نیاوردند؛ جنگ آغاز و بیشتر از ۷۰ درصد سرزمین‌های مسلمان‌نشین اشغال شد و زمینه برای نسل‌کشی مسلمانان آغاز گردید. علی عزت بیگوچ به هرجا که رفت و در هر مجمع و کنفرانسی از

وضعیت کشورش سخن گفت، سخنش مسموع واقع نشد.
بلی! مجامع مدافع حقوق بشر، دموکراسی و آزادی اروپا و جهان به مصداق
بزرگ شیراز:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

رو سیاه شدند ولی چشم به ابرو نیاوردند. غرب و ایادی آن از این گونه دروغها
در الجزایر، ترکیه (اربکان)، مصر و کشورهای دیگری اسلامی بسیار و به کرات
گفته اند و خواهند گفت ولی ایادی ایشان آن‌ها را ملاک راست‌گویی و صداقت
هم چنان تبلیغ خواهند کرد.

و اما، اعلامیه اسلامی به خانه این اندیشمند عظیم رقم خورده، فشرده بینش
و دیدگاه او را در باره فکر دینی در عصر حاضر، بیان می‌کند. او همانند علامه
اقبال است، که برای اعمال تجدد در فکر دینی کتاب «بازسازی فکر دینی در
اسلام» را نگاشت و از هماهنگی متغیرات فکر دینی با تحولات و تکامل
اجتماعی سخن گفت.

مطالعه «اعلامیه اسلامی» عمق فهم، ژرفای بینش و وسعت اطلاعات دینی
نگارنده آن را برجسته می‌سازد و برعکس به کم‌مایگی و فقر و ناتوانی آنانی
اشاره دارد که با وجود وفور امکانات مادی و معنوی، از جمله پشتیبانی حامیان
درونی و بیرونی در آغاز راه مبارزه، بر همه ارزش‌های فکری پا زدند و در دامن
شیاطین سقوط کردند و مغلوب هواجس نفس بهیمی گردیدند و برده شدند.
روح این بزرگ مرد دنیا شاد و جایگاهش بهشت برین!

ع.ک. جلال فرهیخته

مقدمه نویسنده

هدف ما: اسلامی سازی مسلمانان

شعار ما: ایمان و مبارزه

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمد لله و كفى والصلاة والسلام على رسوله المصطفى و على عباده
الذين ارتضى و من بهداهم اهتدى:

هدف این رساله این نیست که برای غیرمسلمانان و شکاکان، برتری اسلام
در مقابل سایر سیستم های فکری را نشان بدهیم.

این رساله برای مسلمانانی است که می فهمند به کجا تعلق دارند و قلبشان
برایشان می گوید که در کدام طرف بایستند. این اعلامیه یک فراخوان است
برای فهماندنشان مبنی بر این که محبت و بیعت شان چه پیامدهایی را در بر
خواهد داشت.

تمام جهان اسلام در یک حالت اضطراب و تغییر قرار دارد. وقتی که تأثیر
این تغییرات احساس شود و هر شکلی که جهان اسلام پس از این تغییر برای
خود بگیرد، چیزی که قطعی است، این می باشد که شکل جهان اسلام را نسبت
به نیمه اول این قرن تغییر خواهد داد؛ حالت عصر بیچارگی و رکود برای همیشه
از بین خواهد رفت.

همه مردمان کوشش دارند تا از این فرصت تحرک و تغییر در جهان اسلام به
نفع خویش استفاده نمایند؛ خصوصاً قدرت های بیگانه در شرق و غرب. به

جای اردو و نیروهای نظامی، حالا آن‌ها از مفکوره‌ها و ثروت استفاده می‌کنند و این یک راه جدید اما با همان هدف سابقه برای تأثیر گذاشتن بر همه عرصه‌های زندگی مردم یک کشور می‌باشد. این برای آن است که حضور خود را ضمانت کرده و مسلمانان را در حالت بیچارگی معنوی و مادی و وابستگی سیاسی نگه دارند.

چین، روسیه و کشورهای غربی بین خود دعوا دارند که کدام یک به کدام قسمت جهان اسلام کمک‌های سرپرستانه خود را ارسال کنند، اما دعوای آن‌ها بی‌جای است؛ زیرا جهان اسلام ملک آن‌ها نیست، بلکه ملک مسلمانان است. جهان اسلام با ۷۰۰ میلیون نفوس، داشتن بزرگ‌ترین منابع طبیعی دنیا، موقعیت‌های جغرافیایی مناسب و برتر، وارث غنی‌ترین فرهنگ و سنت‌های سیاسی در دنیا و پیش‌تاز فکر اسلامی، نمی‌تواند که بیش از این حالت غلامی را تحمل نماید. هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند مانع نسل جدید مسلمانان در خاتمه دادن وضعیت کنونی شود.

در اینجا ما برای دوستان و دشمنان خود یکسان اعلام می‌نماییم که مسلمانان مصمم‌اند تا سرنوشت جهان اسلام را خودشان به دست بگیرند و جهان خود را به اساس دیدگاه خود نظم بخشند.

از این نقطه نظر، نظریاتی که در این رساله مورد بحث قرار گرفته است کاملاً جدید نیستند. بلکه این رساله ترکیبی از نظریاتی است که ما در همه سرزمین‌های اسلامی، گاه و ناگاه می‌شنویم. تازگی این رساله در این است که ما می‌خواهیم این نظریات را ترویج کرده و با برنامه‌های منظم آن را عملی سازیم. مجاهدت‌ها به طرف اهداف جدید از امروز شروع نشده‌اند. بر عکس این

حرکت در طول تاریخ، شهدا و قربانی‌های خود را داشته است. اگرچه بزرگی این مشکلات و سختی‌های بالاثَر آن، ضرورت به اقدام منظم جمعی میلیون‌ها مسلمان داشت و دارد، همواره این قربانی‌ها به شکل فردی (بعضی افراد استثنایی) یا جهاد یک گروه کوچک مسلمانان در مقابل قدرت‌های بزرگ تفکر جاهلیت استعمارگر بوده است.

این پیام تقدیم به خاطره برادران و خواهران مبارز و مجاهد ما است که به نام اسلام جان‌های خود را از دست داده‌اند.

پرسش‌های که باید مشتاقان تغییر مثبت قبل از حرکت به سوی تحول سالم در جهان اسلام و قبل از به دست گیری سرنوشت خویش، از خود بپرسند را می‌توان ذیلاً خلاصه کرد:

آیا می‌خواهیم مسلمانان از این حلقه وابستگی، عقب‌ماندگی و فقر خارج شوند؟

آیا می‌خواهیم مسلمانان دوباره با وقار و اعتماد به نفس قدم بزنند و سرنوشت خود را در دست بگیرند؟

آیا می‌خواهیم که شجاعت آتشفشانی، خلاقیت و نبوغ و تقوای مسلمانان با تمام قوت دوباره ظاهر شوند؟

اگر جواب‌ها مثبت اند، پس ما می‌توانیم راهی را که به این اهداف می‌رسد بطور واضح در این رساله نشان دهیم:

عملی نمودن اسلام در تمام عرصه‌های زندگی فردی، فامیلی و اجتماعی، توسط تجدید فکر دینی اسلامی و ساختن یک اجتماع متحد اسلامی که از مراکش شروع و به اندونیزیا ختم شود.

شاید این هدف غیرمحتمل و دور از دسترس معلوم شود، اما با این وجود، هدف ما واقع بینانه است و این تنها راه برای نجات جامعه اسلامی در حد و مرز ممکنات می باشد.

تاریخ یک حقیقت را بشکل واضح برای ما آشکار میسازد، و آن اینکه اسلام تنها مفکوره ای می باشد که قادر است تصور مسلمانان را به شور و جنب و جوش آورد و ذهن آن ها را آماده ای برداشتن قدم های ضروری برای انضباط، الهام و انرژی نماید. هیچ مفکوره دیگری خارج از اسلام موفق نشده است تا به طور متداوم، چه در سطح فرهنگی و چه در سطح حکومتی، مسلمانان را تحت تأثیر قرار بدهد. در حقیقت تمام دستاوردهای که در طول تاریخ جهان اسلام به بار آمده اند، تحت پرچم اسلام اتفاق افتاده اند. در دهه ۱۹۵۰ میلادی چند هزار قهرمان اسلام عساکر بریتانوی را مجبور به عقب نشینی نمودند، درحالی که نیروهای متحد شده ای حکومت های ملت گرای عربی بارها و بارها در جنگ با اسرائیل شکست خوردند. ترکیه به حیث یک کشور اسلامی بالای دنیا حکومت نمود، اما فعلاً ترکیه به حیث مقلد نظام های غربی، یک کشور جهان سوم است^۱. درست مثل یک فرد، وقتی یک اجتماعی از مردم اسلام را قبول کنند، پس از آن نمی توانند که برای مفکوره های دیگران زندگی کنند یا بمیرند. این غیرقابل باور است که یک مسلمان خود را به خاطر یک حاکم قربانی نماید؛ فرق نمی کند که حاکم چه کسی باشد. یک مسلمان فقط به خاطر الله ﷻ و به خاطر شکوه اسلام خود را قربانی کرده می تواند.

^۱ فعلاً ترکیه یکی از کشورهای جهان سوم نیست و چون این رساله در سال ۱۹۷۰ میلادی نوشته شده بود، وضعیت ترکیه را در آن زمان بیان نموده است. (مترجم)

در واقع، دوره‌های محکومیت و بیچارگی مسلمانان، به خاطر نبود یک نظام اسلامی و یا عدم آمادگی خود مسلمانان برای آوردن نظام اسلامی بوده‌اند. با آن‌که وضعیت (رقت‌بار) کنونی را به حیث اراده الهی پذیرا هستیم، به شکل قطعی می‌گوییم که یک نظام اسلامی بدون اسلام و یا در مخالفت با اساسات و اصول اسلامی به وجود آمده نمی‌تواند. اسلام و فرمان دیرینه آن برای جایگاه انسان در جهان، هدف زندگی انسان، ارتباط بین انسان و خدا، ارتباط انسان‌ها با همدیگر، یک تهداب غیرقابل تعویض اخلاقی، فلسفی، ایدئولوژیکی و سیاسی‌ای است که در هر قدم برای تجدید فکر اسلامی یک نیاز حتمی می‌باشد.

در مقابل مسلمانان دو راه وجود دارد، یا حرکت به طرف تجدید فکر و نظام اسلامی و یا هم محکومیت و بیچارگی؛ راه سومی وجود ندارد.

سارایوو، بوسنیا، ۱۹۷۰

جمادی‌الاول، ۱۳۹۰

فصل اول: عقب‌ماندگی مسلمانان

محافظه‌کاران^۱ و نوگرایان^۲

نظریهٔ تجدید اسلامی که اسلام را قادر به ارائهٔ راه‌حل نه‌تنها برای تعلیم و تربیهٔ انسان‌ها بلکه برای نظم دادن به زندگی دنیوی آن‌ها می‌داند، همیشه دو گروه از مردم را در مخالفت با خود می‌یابد: محافظه‌کاران که همه‌چیز اسلام را به شکل و شمایل سابق می‌خواهند و نوگرایان که می‌خواهند شکل و شمایل زندگی بیگانگان را تقلید کنند. محافظه‌کاران مسلمانان را به گذشته و نوگرایان آنان را به یک آیندهٔ مبهم و بیگانه از اسلام می‌برند.

باوجود تفاوت‌های واضح در بین محافظه‌کاران و نوگرایان، هر دو گروه بعضی نقاط مشترک هم دارند: هر دو گروه اسلام را به حیث یک دین^۳ به معنی غربی کلمه می‌بینند و هر دو گروه دارای یک نوع کاستی در احساس و ظرفیت بینی در مقابل منطق و زبان و یک ناکامی بزرگ‌تر در فهم اصول اسلام و تأثیر

^۱ Conservatives کسانی که مخالف آوردن هر نوع تغییر و نوآوری در طرز تفکر خویش هستند و می‌خواهند قوانین (نه اصول) گذشته را در حال انتقال داده و با نادیده‌گیری تاریخ‌مندی قوانین سبب بروز مشکلات میان عقل و قوانین می‌شوند. (مترجم)

^۲ Modernists

^۳ دین به معنی غربی کلمه یک دین سیکولر است که میان تن و روح و زندگی فردی و اجتماعی ناهماهنگی داشته و بیشتر از مسیحیت نشئت گرفته است؛ دایرهٔ مسئولیت قیصر (سیاست و اجتماع) را جدا و از مسیح (روح و فردیت) را جدا می‌داند. (مترجم)

۲ □ اعلامیه اسلامی: برنامه‌ای برای اسلامی‌سازی مردم مسلمان

اسلام در تاریخ و جهان می‌باشند و این باعث می‌شود که آن‌ها اسلام را به شکل ادیان دیگر تأویل نمایند؛ که این اشتباه است.

اگرچه این‌طور معلوم می‌شود که اسلام نیز با مأموریت تأیید دوباره حقیقت پیدایش انسان و هدف انسان در روی زمین نازل شده است، اما نگرش اسلام از یک منظر، جدید و متفاوت است و آن اینکه یکی از خواسته‌های اساسی اسلام یکجا شدن ایمان و علم و اخلاق و سیاست می‌باشد. اسلام برای ما می‌آموزاند که انسان پلی است میان عالم طبیعی (مادی) و عالم ماوراء طبیعی (معنوی). بدون وحدت بین این دو عالم، دین باعث عقب‌ماندگی (رد هر نوع زندگی سودمند و مرفه) شده و علم هم باعث رد خدا و خدا ناباوری می‌شود.

اگر از این نقطه نظر آغاز کنیم که اسلام تنها یک دین (به مفهوم غربی کلمه) است، محافظه‌کاران نتیجه می‌گیرند که اسلام نباید و نوگرایان نتیجه می‌گیرند که اسلام نمی‌تواند جهان مادی را سروسامان دهد؛ و حاصل هر دو برای اسلام یکی است.

اصلی‌ترین گروه محافظه‌کاران در جهان اسلام «شیخ‌هایی» هستند که در مخالفت با اسلام یک سیستم روحانیت^۱ را تبلیغ می‌کنند، و به خاطر فهم قرآن خود را بین قرآن و انسان قرار می‌دهند. به نظر آن‌ها اسلام یک‌بار و برای همیشه تأویل و تفسیر شده است و بهترین کار این است که همه‌چیز را همان طوری که تقریباً ۱۴۰۰ سال قبل تأویل و تفسیر شده بود، بدون در نظر داشت تغییراتی که در طول این تاریخ طولانی به وجود آمده است، در وضعیت فعلی

^۱ مانند عیسویت که کلیسا و پاپ در آن پل ارتباطی میان خدا و انسان است و از این طریق به قدرت طبقه روحانی می‌افزایند. (مترجم)

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۳

عملی کنیم. یکی از نتایج اجتناب ناپذیر این فکر کوتاه بینانه این است که علمای دین در آن به دشمن های سرسخت پیشرفت و ترقی مبدل می شوند. هر نوع تغییر در قوانین اسلامی حتی با استفاده از اصول قرآنی به خاطر همخوانی با وضعیت های جدید بالاثربیشرفت و تغییر سریع جهان، برای آن ها یک حمله بالای اسلام محسوب می شود. شاید این طرز فکر آن ها از دوستی با اسلام نشئت گیرد، اما همین دوستی و محبت بیماری زای بعضی از تنگ نظران است که باعث خفه شدن ایدئولوژی اسلامی در میان مسلمانان می شود.

در قالب چنین تفکر، آن هایی که خود را تأویل و تفسیر کنندگان قرآن معرفی می کنند، این مقام را یک تجارت سودمند برای به دست آوردن پول ساخته اند و بدون احساس گناه از اینکه در حالت فعلی پیام اسلام در جوامع فعلی کشورهای اسلامی تطبیق نمی شود، این وضعیت را پذیرفته اند.

اکنون که جهان اسلام نیازمند بیداری فکری است، این گروه از مردم تجلی ناامیدی و تاریکی در بین مسلمانان هستند و کاملاً واضح است که این ها توان مقابله با مشکلاتی را که جهان اسلام با آن روبرو است، ندارند.

از سوی دیگر، روشنفکران، غرب زده ها و نوگرایان نمونه بارزی از بدبختی و مشکلات در جهان اسلام می باشند. این گروه از مردم که اکثراً بسیار پرنفوذ هستند و تعدادشان در میان کسانی که دارای مقام های بلند در دولت ها و بخش های مثل تعلیم و تربیه می باشند بسیار است. این ها محافظه کاران را به حیث نمایندگان حقیقی اسلام به تصویر می کشند و مردم عام را نیز به این امر قانع می سازند و (با این بهانه) در مقابل هر فکر، اصول و اساس اسلامی می ایستند.

این مردم را که به گفته خودشان «اصلاح گران» اند، از غرورشان در چیزی که به خاطرش باید سرافکنده باشند و از شرمساری‌شان در چیزی که باید به آن افتخار کنند، می‌توان شناخت.

این‌ها عموماً کسانی‌اند که در غرب تحصیل کرده‌اند و یک احساس عمیق خودکم‌بینی در مقابل ثروت و دارایی غربی‌ها و یک احساس برتر بینی در مقابل مردم فقیر جوامعی خود که در آن بزرگ شده‌اند، دارند. با بزرگ شدن بدون ارزش‌های اسلامی و یا هر ارتباط اخلاقی و معنوی با مردم، بسیار زود معیارهای اسلامی خود را از دست می‌دهند و فکر می‌کنند که با حمله و از بین بردن ارزش‌ها و فرهنگ جامعه خویش و معرفی مفکوره‌های بیگانه و ناآشنا می‌توانند جامعه خویش را امریکا بسازند. به جای پرورش دادن استعدادهای جامعه خود، آن‌ها خواهشات نفسانی و امیال دنیوی را پرورش می‌دهند که باعث فساد و اغتشاش اخلاقی می‌شوند. آن‌ها این را دیده نمی‌توانند که قدرت دنیای غرب در این نیست که چگونه زندگی می‌کنند بلکه در این است که به چه شکل کار می‌کنند؛ قدرت در مود و فیشن، بی‌خدایی، رفتن به کلب‌های شبانه و داشتن یک نسل جوان خارج از کنترل نیست، بلکه در سعی و کوشش، سماجت، علم و مسئولیت‌پذیری مردم آنجا است.

مشکل اصلی این نیست که غرب‌زده‌های ما از مفکوره‌های بیگانه استفاده می‌نمایند بلکه مشکل در این است که آن‌ها نمی‌دانند که این مفکوره‌ها را چگونه استفاده کنند و یا به عبارت دیگر آن‌ها شعور کامل این را ندارند که چه درست است و چه اشتباه! آن‌ها در گرفتن محصولات مفید ناکام شده‌اند و به جای آن محصولات مضر و متعفن یک تمدن بیگانه را جمع‌آوری می‌نمایند.

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۵

در میان این ارزش‌های مشکوک و غیرقابل‌باوری که این غرب‌زده‌ها وارد می‌کنند، بسیاری از نظریات «انقلابی»، برنامه‌های اصلاح‌سازی و یک عقیده مبنی بر این‌که این نظریات تمام مشکلات ما را حل می‌کند وجود دارد. اما در میان این «اصلاحات» مثال‌های بارز زیادی وجود دارد که از کوتاه‌فکری و کوتاه‌بینی این گروه از مردم حکایت می‌کند.

به‌طور مثال، مصطفی کمال اتاترک در یکی از «اصلاحات» خود پوشیدن کلاه فینه^۱ را منع قرارداد، اما بسیار زود آشکار گردید که با تغییر دادن شکل کلاه او نتوانست چیزی را که در قلب‌ها و فکرهای مردم است تغییر دهد.

اکثر کشورهای که خارج از نیم‌کره غربی وجود دارند، در نشان دادن عکس‌العمل مناسب در مقابل تمدن غربی به مشکل مواجه‌اند؛ آیا باید همه‌چیزی که از طرف تمدن غربی می‌آید را با تمامیت و بدون استثناء رد کنند؟ و یا باید تمام چیزهایی را که از طرف تمدن غربی می‌آید بدون استثناء بپذیرند؟ و یا باید تمدن غربی به‌دقت بررسی شود و بعضی نقاط مثبت از آن گرفته شوند و بعضی دیگر رد شوند؟ شکست یا پیروزی اکثر کشورهای دنیا ارتباط می‌گیرد به این‌که به این سؤال‌ها چه جواب دارند.

در ارتباط به پرسش‌های فوق، بعضی از اصلاح‌گران نشان‌دهنده حکمت در یک ملت‌اند و بعضی نیز نشان‌دهنده خیانت در مقابل ملت؛ جاپان و ترکیه مثال‌های از این دو نوع اصلاح‌گران در تاریخ مدرن می‌باشند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم هر دو کشور در حالت بسیار مشابه قرار داشتند. هر

^۱ کلاه سرخی که یکی از نشانه‌های عثمانی‌ها بود. (مترجم)

دو کشور دارای امپراتوری‌های قدیمی بودند که شکل و جایگاه خاصی را در تاریخ دارا بودند، هر دو در یک حد پیشرفت قرار داشتند و هر دو دارای یک گذشتهٔ باشکوه بودند. یا به عبارت دیگر شانس هر دو امپراتوری برای بقا مساوی بود. بعداً یک سلسله اصلاحات در هر دو کشور شکل گرفت؛ جاپان انتخاب کرد که راه خود را بگیرد نه راه پیگانگان را و جاپانی‌ها کوشش کردند که سنت و عرف را با پیشرفت و ترقی آشتی دهند. نوگرایان ترکیه راه مخالف را به پیش گرفتند^۱. فعلاً ترکیه یک کشور جهان سوم است.

فرق بین فلسفه اصلاح گران جاپانی و ترکی بیشتر از همه چیز در تغییرات الفباءشان قابل مشاهده است. در ترکیه آن‌ها الفباء عربی را باوجود آنکه الفباء عربی با داشتن ۲۸ حرف یکی از کامل‌ترین و پرکاربردترین الفباءها است، از بین بردند. در آن‌سو جاپان باوجود داشتن الفباء رومایا که دارای ۸۸۰ سمبول چینیایی با اضافهٔ ۴۶ سمبول خود جاپانی‌ها یکی از پیچیده‌ترین سیستم‌های الفباء در بین زبان‌ها می‌باشد، استفاده از الفباء لاتین را رد کردند و سیستم الفباء خود را نگه داشتند. فعلاً در جاپان نرخ بی‌سوادی صفر است اما در ترکیه ۴۰ سال بعد از اصلاحات نوگرایان و معرفی الفباء لاتین نزدیک به ۵۰ فیصد کشور توانایی خواندن و یا نوشتن را ندارند؛ نتیجه‌ای این دو مثال باید سبب شود که حتی قدرت دید یک نابینا دوباره برگردد.

بسیار زود واضح شد که الفباء فقط یک وسیله نگاشتن نبوده، بلکه پیامدهای

^۱ اتاترک تحت نظریهٔ اصلاحی که اکنون به کمالیسم مشهور است، خواست تا با استحالهٔ فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و تاریخی خود، فرهنگ و ارزش‌های غربی را جایگزین آن نماید. شعار مشهور او این بود که ما از شرق آمده‌ایم و به سوی غرب می‌رویم، اما نه از شرق شد و نه توانست به غرب برود. (مترجم)

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۷

تغییر الفباء بسیار عمیق و بزرگ بود. با از بین بردن الفباء عربی اکثر ثروت‌های نوشتاری مردم ترکیه مفقود شد. متعاقباً با یک سلسله اصلاحات دیگر، مردم ترکیه حفاظت غیرمادی و معنوی خود را از دست داده و در یک خلأ معنوی قرار گرفتند.

ترکیه گذشته خود را فراموش کرد. اما چه کسی از این حالت سود برد؟ حامیان نوگرایی در جهان اسلام آدم‌های دانا و خردمندی نبودند که از میان مردم شگوفاشده باشند و یک‌راه جدید را به خاطر تطابق ارزش‌ها و مفکوره‌های گذشته با پیشرفت و حالتی که همیشه قابل تغییر است معرفی کنند. آن‌ها در مخالفت با ارزش‌های جامعه با شکاکیت و کوتاه‌فکری تعجب‌آوری ایستادند و هر آن چیزی را که برای مردم مقدس بود پایمال کردند و به جای آن تقلید از بیگانه‌ها را بدون در نظر داشت عواقب آن معرفی کردند. این نوع وحشیگری در ترکیه و دیگر کشورها باعث به وجود آمدن ملت‌های مقلد و منفعل شد و باعث شد تا این کشورها وارد یک بحران معنوی گردند و مردم خویشتن را در جاده‌ای بی‌انتهای یافتند که نمی‌دانستند به کجا منتهی می‌شود.

آیا کشوری که فاقد یک هویت مشخص است و نمی‌فهمد که ریشه‌هایش کجا غرس شده‌اند، یک دید سالم برای آینده مبنی بر این که کجا باید برود و برای چه باید تلاش کند، خواهد داشت؟

اصلاحات اتاترک مثالی است مبنی بر این که یک غرب‌زده مشکلات جامعه اسلامی را مطابق فکر غربی می‌خواهد چگونه «حل» کند. اصلاحات کمالیسم نشان داد که غرب‌زده‌ها بدون استثناء، با گریز از مشکلات اصلی و از تلاش برای ارتقای اخلاق و سطح تعلیمی مردم، فقط به تغییر مسائل ظاهری مردم

گرایش دارند.

زمانی که اداره زندگی اجتماعی مسلمانان به دست چنین شخص بیفتد معنی آزادی یک کشور اسلامی چه است؟ مسلمانان چگونه می‌توانند از این آزادی استفاده مثبت کنند؟

با قبول کردن چارچوب فکری خارجی و طلب حمایت سیاسی از کشورهای خارجی، چه شرقی و چه غربی، این کشورها توسط اداره‌کنندگان خارجی‌شان مجبور به تسلیم شدن دوباره به غلامی آن‌ها شده‌اند. با آغوش کشیدن فلسفه بیگانه‌ها، راه و روش بیگانه‌ها، کمک بیگانه‌ها و حمایت بیگانه‌ها، این کشورها فقط به شکل رسمی آزادی خود را گرفته‌اند نه به شکل حقیقی آن؛ زیرا آزادی حقیقی، آزادی فکری و معنوی است.

آزادی مردمی که از آغاز آزادی حقیقی نباشد، بسیار زود فقط به سرود ملی و پرچم ملی خلاصه می‌شود؛ این دو کوچک‌ترین نشانه‌های آزادی هستند.

جهاد و مبارزه مسلمانان برای به دست آوردن آزادی حقیقی باید دوباره از سر گرفته شود.

ریشه این ناتوانی‌ها

فهمیدن رابطه میان محافظه‌کاران و نوگرایان کلیدی است برای فهمیدن وضعیت فعلی جهان اسلام. هرچند این‌ها تنها علت وضعیت فعلی رقت‌بار مسلمانان نیستند، اما اگر این موضوع عمیقاً مطالعه شود دیده می‌شود که این دو گروه دو روی یک سکه هستند که باعث تنزل و یار د مکمل اندیشه و فکر اسلامی می‌شوند.

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۹

تاریخ اسلام همیشه تنها پیشرفت و عمل به اندیشه اسلامی نبوده است، بلکه حامل داستان‌های خیانت، غفلت و سوء استفاده از فکر اسلامی نیز می‌باشد. تاریخ اسلام، در عین زمان که دارای دستاوردها و پیروزی‌های بسیار بوده است، شاهد اشتباهات فاحش و شکست‌های بزرگ نیز می‌باشد. تمام پیروزی‌ها و شکست‌های ما، چه سیاسی و چه اخلاقی، ارتباط مستقیم به این دارد که چه اندازه جامعه ما اسلام را در زندگی خود تطبیق کرده‌اند. به هر اندازه که مردم در عملی کردن اسلام در زندگی خود ضعیف شده‌اند، به همان اندازه در زندگی اجتماعی و سیاسی خود خوارتر بوده‌اند.

تأثیر اسلام در شکست و پیروزی را در دو لحظه تاریخ اسلام بطور واضح مشاهده کرده می‌توانیم؛ در زمان صعود تمدن اسلامی و در زمان نزول آن.

محمد ﷺ در سال ۶۳۲ میلادی رحلت نمود و در کمتر از صدسال آینده، قدرت دینی و سیاسی اسلام در مناطق وسیعی از جهان توسعه یافت؛ از اقیانوس اطلس شروع تا بحر هند و چین و از بحیره آرال شروع تا دریای نیل. در سال ۶۳۴ میلادی سوریه توسط مسلمانان فتح شد، دمشق در سال ۶۳۵ میلادی به تصرف فاتحان اسلام درآمد، مدائن در سال ۶۳۷ میلادی فتح شد، مسلمانان در سال ۶۴۱ میلادی به هند و مصر رسیدند، کارتاژ در سال ۶۴۷ میلادی به دست مسلمانان درآمد، سمرقند در سال ۶۷۶ میلادی از آن مسلمانان شد، اسپانیا در سال ۷۱۰ میلادی به یکی از شهرهای مسلمانان مبدل شد، در سال ۷۱۷ میلادی مسلمانان در پشت دروازه‌های قسطنطنیه (استانبول) رسیدند و در ۷۲۰ میلادی به جنوب فرانسه لشکرکشی کردند، در سال‌های ۷۰۰ میلادی در شهر شاتونگ چین تعداد زیاد مساجد مسلمانان وجود داشت و تقریباً در سال ۸۳۰ میلادی

۱۰ □ اعلامیه اسلامی: برنامه‌ای برای اسلامی‌سازی مردم مسلمان

اسلام به جزیره جاوه اندونیزیا رسید.

این نوع گسترش بی‌نظیر یک دولت که نه پیش از اسلام و نه بعد از اسلام اتفاق افتاده است باعث شد تا یک فضای مناسب برای پیشرفت تمدن اسلامی در سه قسمت از کره زمین؛ اسپانیا، آسیای میانه و هند، که بالاتر از ۱۰۰۰ سال ادامه داشت، مساعد گردد.

اما نقش مسلمانان در جهان فعلی چیست؟ یا بهتر گفته شود، در این عصر ما چقدر خود را مسلمان خطاب کرده می‌توانیم؟
جواب‌ها به این سؤالات باهم مرتبط‌اند.

ما غلام هستیم: در سال ۱۹۱۹ میلادی و در یک برهه مشخص از تاریخ حتی یک کشور اسلامی هم دارای استقلال نبود.

ما بی‌سواد هستیم: در دوره بین دو جنگ جهانی هیچ کشور اسلامی وجود نداشت که بالاتر از ۵۰ فیصد آمار باسوادی داشته باشد. ۷۵ فیصد پاکستانی‌ها، ۸۰ فیصد الجزایری‌ها و ۹۰ فیصد نایجریایی‌ها توان خواندن و نوشتن را نداشتند؛ درحالی‌که مطابق گفته دارپر هیچ‌کس در اسپانیای اسلامی قرن ۱۰ و ۱۱ میلادی بی‌سواد نبود.

ما فقیر هستیم: در سال ۱۹۶۶ عاید سالانه یک نفر در ایران به ۲۲۰ دالر، در ترکیه به ۲۴۰ دالر، در مالیزیا به ۲۵۰ دالر، در پاکستان به ۹۰ دالر، در افغانستان به ۸۵ دالر و در اندونیزیا به ۷۰ دالر می‌رسید، اما بر عکس این رقم در امریکا ۳۰۰۰ دالر بود.

ما امت متفرق هستیم: به جای اینکه یک جامعه‌ای عاری از بدبختی و بی‌بند

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۱۱

و باری بسازیم، در عوض جامعه‌ای کاملاً متضاد آن را ساخته‌ایم. برخلاف اصل قرآنی که « سرمایه نباید فقط میان ثروتمندان شما در گردش باشد^۱»، سرمایه‌ها در جوامع اسلامی کنونی، همواره در دستان یک تعداد انگشت‌شمار در چرخش می‌باشد. پیش از اصلاحات ملکی در عراق در سال ۱۹۵۸ میلادی، از ۲۲ میلیون دوم^۲ زمین کشاورزی، ۱۸ میلیون دوم آن (۸۲ فیصد) مربوط به زمین‌داران بزرگ می‌شد و حتی نزدیک به ۱/۴ میلیون نفر از کشاورزان زمین شخصی نداشتند.

وضعیت مسلمانان در آن زمان چنین بود و بعضی متفکرین اسلامی این حالت مسلمانان را «شب‌های اسلام» نامیده‌اند. در حقیقت این شب‌ها با تاریک شدن قلب‌هایمان آغاز شد. ما مسلمانان نباید مظلوم واقع شویم، نباید بی‌سواد باشیم و نباید متفرق شویم. مسلمانان نمی‌توانند که از اسلام رو برگردانند؛ تمام شکست‌هایمان از اولین شکست در اُحد تا آخرین شکست در صحرای سینا^۳ به این حقیقت دلالت می‌کند که دوری ما از اسلام سبب شکست ما است.

پدیده پشت پا گذاشتن به اسلام و تقلیل اسلام از یک حالت فعال و بیدار به یک حالت غیرفعال و بی‌ثبات به طور واضح در طرز برداشت و درک مسلمانان از قرآن که اساس اصلی تمام تفکر اسلامی است دیده می‌شود. استفاده قرآن در زندگی اجتماعی و سیاسی از بین رفته است. باید درک نماییم که تمام

^۱ (قرآن، سوره، الحشر، آیه. ۷) كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ

^۲ یک دوم معادل است به یک‌دهم حصه یک هکتار. (مترجم)

^۳ شاید اشاره به شکست مسلمانان در صحرای سینا در مقابل ایتالیایی‌ها و یا بسیار محتمل است که اشاره به شکست جنگ‌های عرب‌ها و اسرائیل باشد. (مترجم)

پیشرفت‌های مسلمانان وابسته به پذیرش قرآن به عنوان اساس اصول فکری‌شان بوده است. گسترش اعجاب‌انگیز اسلام در دو نسل اول که از اقیانوس اطلس در غرب آغاز و تا چین در شرق امتداد داشت و تمام اتفاقات ترقی‌گرایانه که در طول تاریخ اسلام اتفاق افتاده است، گواه این امر می‌باشد.

جایگاه قرآن در جهان اسلام پیش از این حالت رکود و عقب‌ماندگی چگونه بود؟

وفاداری به قرآن از بین نرفته است بلکه این وفاداری حالت فعال خود را در جامعه ازدست داده و فقط یک حالت عرفانی و روحانی خود را نگه داشته است. درحالی که حرمت قرآن به حیث یک کتاب مقدس در میان مسلمانان بالا رفته است، اما دیگر آن اختیار و جایگاه را به حیث قانون ندارد.

وضعیت فعلی قرآن در بین مسلمانان اولین و مهم‌ترین دلیل عقب‌ماندگی و ناتوانی مسلمانان است و علت مهم دیگر تعلیم و تربیه است و یا به طور عموم سیستم‌های اجتماعی و محیطی است که یک مسلمان در آن پرورده می‌شود.

قرن‌ها می‌شود که مردم مان از تعلیم و تربیه درست بی‌بهره هستند. در عوض ما دو گروه از مردم داریم که در اصل دو روی یک سکه هستند؛ کسانی که بی‌سواد هستند و با سوادانی که قربانی سیستم تعلیمی اشتباه اند. در هیچ کشور اسلامی ما یک سیستم تعلیمی شایسته و رشد یافته‌ای نداریم که جواب‌گوی فهم اخلاقی ما از اسلام و برآورنده نیازهای اجتماعی و اخلاقی فعلی ما باشد. حکام مان یا در مقابل این نهاد مهم یک جامعه کاملاً غفلت نموده‌اند و یا این نهاد را به بیگانه‌ها واگذار کرده‌اند. باید خاطرنشان کرد که طریقه درست تعلیم مسلمانان و حتی طریقه درست تعلیم ملت‌گراها این نیست که در مکاتبی به

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۱۳

آموزش بپردازند که منابع ملی و انسانی آن توسط بیگانگان تمویل شده و در آن‌ها یک ایدئولوژی مشخص تلقین می‌شود. در این گونه نهادهای آموزشی برای روشنفکران ما یک نوع احساس اطاعت، مطیع بودن و دوست داشتن بزرگی غرب، توسط خارجی‌ها تزریق می‌شود. استادان غربی‌شان به آن‌ها فکر کم بودن و غلام بودن را تلقین می‌کنند و این روشنفکران ما در کشور خود، خود را بیگانه احساس می‌کنند و همان‌طور هم عمل می‌نمایند. این بسیار مفید خواهد بود اگر ما ببینیم به چه تعداد از مکاتب و دانشگاه‌ها توسط این کشورهای خارجی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم حمایت می‌شوند و این سخاوتمندی‌شان چه دلیل می‌تواند داشته باشد. باید نصاب‌های آموزشی این نهادها مورد مطالعه قرار داده شوند و دیده شود که این نصاب‌ها چه چیزهایی را دارا و مهم‌تر اینکه چه چیزهای مهم را دارا نمی‌باشند.

اکنون دیگر زنجیرهای آهنین برای مطیع سازی مردم نیاز نیست، زیرا ریسمان ابریشمی سیستم تعلیمی خارجی با از کار انداختن ذهن و اراده مردم همان قدرت را دارا می‌باشد. کشورهای خارجی استعماری و غلام‌های داخلی‌شان هیچ ترسی مبنی بر از دست دادن قدرت خویش ندارند، زیرا آن‌ها سیستم تعلیمی و آموزشی را که یکی از منابع بزرگ تولید انقلاب و مقاومت در مقابل بی‌عدالتی‌ها اند، به حیث متحد و هم‌پیمان خویش در کنار خود دارند.

فاصله غم‌انگیز میان تحصیل کرده‌ها و مردم که یکی از تاریک‌ترین بخش از وضعیت فعلی ما می‌باشد، توسط دست‌اندازی خارجی‌ها به وجود می‌آید. مردم با احساس اینکه سیستم تعلیمی ما غیر اسلامی است، آن را فطرتاً رد می‌کنند. در حقیقت مسئله این نیست که مسلمانان تعلیم و تربیه را رد می‌کنند بلکه این

است که مسلمانان سیستم تعلیم و تربیه بیگانه را که تمام ارتباط میان معنویت، اسلام و مردم را از بین برده است، رد می‌کنند.

بی‌تفاوتی مسلمانان

تأثیر بزرگی که نوگرایان در کشورهای اسلامی داشتند در این بود که کارهایشان بر ضد دین و با شعارهای آزاد کردن سیاست و زندگی اجتماعی مردم از دست روحانیون به پیش می‌رفت. از این لحاظ این وضعیت مانند کشمکش میان مردم و کلیسا در اروپا بود، اما چیزی که در غرب ترقی به حساب می‌آمد در جهان اسلام یک فرآیند غیرطبیعی محسوب می‌شد که باعث ایجاد هیچ تغییر مثبت در جهان اسلام شده نتوانست. جدا کردن حکومت از دین و ملت‌گرایی در جهان اسلام هیچ سودی در بر نداشت و به خاطر بیگانه بودن مبدأ و اصل، این ایدئولوژی‌ها فقط بازتاب اندیشه‌های بودند که از لحاظ معنوی عقیم‌اند. سرانجام پرده از روی آخرین نمایش تئاتر آن‌ها در جهان اسلام برداشته شد (و اندک اندک مسلمانان به اهداف مخفی بیگانگان پی بردند).

هر حرکت احیایی با تماس خلاقانه و یا یکجا شدن گروه متفکر و رهبران در جامعه در یک سو و توده‌های مردم عام در سوی دیگر به وجود می‌آید. گروه رهبران نشان دهنده اراده و فکر می‌باشند و تصامیم و مسئولیت‌های بزرگ را برعهده می‌گیرند. بدون رضایت مردم عام تمام این نقشه‌ها فقط روی کاغذ خواهند ماند و عملی نخواهند شد. در هر جایی که نوگرایان می‌خواهند نقشه‌های خود را در جهان اسلام تطبیق کنند، آن‌ها اول چاپلوسی می‌کنند بعداً اخطار می‌دهند، عذر می‌کنند بعداً تحریک می‌کنند و نام‌ها و شخصیت‌های جامعه را

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۱۵

تغییر می‌دهند، اما بازهم در مقابل طرد سرسخت مردم عام که اکثریت جامعه را می‌سازند، قرار می‌گیرند.

به طور مثال حبیب بورگیا^۱ یک نوگرای تونسی با ظاهر اروپایی و استفاده زبان فرانسوی در کشور خود نه‌تنها که می‌خواهد تونس را از جهان اسلام بلکه حتی از جهان عرب نیز جدا سازد. با محدود ساختن دین در زندگی اجتماعی مردم، درخواست از بین بردن روزه در ماه رمضان را به این خاطر که روزه قدرت انجام دادن وظایف را کاهش می‌دهد، کرد و خودش نیز درملاً عام آب میوه می‌نوشید تا نمونه و الگویی شود برای مردم خود. باوجود این‌همه، وی از عدم حمایت مردمش به خاطر «اصلاحات» او برای مدرن سازی تونس تعجب می‌کند.

مردم مسلمان هیچ‌وقت چیزی را که به شکل واضح در مخالفت با اسلام قرار بگیرد قبول نخواهند کرد؛ زیرا اسلام تنها یک مجموعه مفکوره‌ها و قوانین نیست، اسلام فراتر از آن، به محبت و احساس قلبی مردم تبدیل شده است. هر کسی که به‌صورت آشکار بر ضد اسلام برخیزد، فقط مقاومت و نفرت را در مقابل خود پخته‌تر می‌نماید.

این‌گونه، نوگرایان یک حالت سردرگمی و اغتشاشی را به بار آورده‌اند که در آن هر نوع برنامه، چه اسلامی و چه غربی، اجرا نشدنی و غیر عملی است.

^۱ حبیب بورگیا (حبیب بورقیه) رهبر ملت‌گرا و دولت‌مدار تونسی بود که از آزادی تونس در سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۷ به عنوان رهبر این کشور اجرای وظیفه می‌کرد. وی ابتدا به عنوان دومین نخست وزیر پادشاهی تونس قبل از اعلام جمهوری تونس در سال ۱۹۵۷ وظیفه انجام داد و بدین ترتیب اولین رئیس جمهور تونس شد. پیش از آن، وی در به دست آوردن استقلال از فرانسه نقش اساسی داشت. (مترجم)

مردم عام برنامه‌ای اسلامی می‌خواهند اما به خاطر ایجاد این برنامه به دانشمندان و متفکرین ضرورت دارند. دانشمندان و متفکرین بیگانه‌پرستان می‌خواهند که یک پروگرام غربی را بالای مردم تحمیل کنند، این کار بدون قوای مردمی و وفاداری مردم عام به این برنامه که به خاطر آن عرق بریزند و از جان خود بگذرند، عملی شدنی نیست. این دو قطب مخالف (بیگانه‌پرستان متفکر و دولتمدار در مقابل مردم عام) قوه‌های یکدیگر را از بین می‌برند و کشور در یک حالت بی‌ثباتی و ازکارافتادگی قرار می‌گیرد.

ما هم یک نظام و برنامه‌ای زندگی و سیاسی برای سعادت و پیشرفت داریم، اما این برنامه ما برای سعادت و پیشرفت از برنامه اروپا و امریکا متفاوت است. در واقع بی‌تفاوتی مسلمانان یک بی‌تفاوتی تمام‌عیار نیست بلکه نوعی از عکس‌العملی است که مسلمانان ناخودآگاه در مقابل تهاجم بیگانگان برای دفاع از خود نشان می‌دهند. هر وقتی که کم‌ترین امید جهاد برای اسلام وجود داشته باشد مردم عام ثابت ساخته‌اند که آماده هستند برای این دین بجنگند، رنج بکشند و جان بدهند؛ به گونه‌ی مثال جنگ ترکیه به خاطر آزادی با یونان بعد از شکست در جنگ جهانی اول، مقاومت مردم لیبیا در مقابل نیروهای اشغال گر ایتالیایی، و جهاد لیبیایی‌ها در نزدیک کانال سویز با بریتانیایی‌ها، جنگ الجزایری‌ها به خاطر آزادی، ابقای اندونزیایی‌ها و تأثیر اسلام برای تشکیل کشور پاکستان.

هرجایی که مردم بیدار می‌شوند، شعارهای اسلامی هم بلند و بلندتر می‌شود؛ هرچند این شعارها موقتی و یا بسیار ناخالصانه باشد. جایی که اسلام وجود دارد بی‌تفاوتی وجود ندارد.

فصل اول: عقب ماندگی مسلمانان □ ۱۷

این احساسات آشکار در قلوب مسلمانان به یک فکر و نقشه‌ای ضرورت دارد تا آن‌ها را رهنمایی کند، اما این هر فکر بوده نمی‌تواند، این فکر باید موافق با احساسات عمیقی که آن‌ها در قلوب خود دارند، همخوان و هم‌نوا باشد و این فقط یک فکر اسلامی بوده می‌تواند.

فعلاً هیچ شانس وجود ندارد تا مردم عام مسلمان با متفکرین و رهبران سیاسی‌شان بر سر یک شخص خاص به توافق برسند و هر جناح طرز فکر خویش را رها کند. صرف‌نظر از اینکه این وضعیت بی‌ثباتی تا چه وقت ادامه پیدا می‌کند تنها یک راه بیرون‌رفت از این وضعیت وجود دارد و آن به وجود آمدن گروه‌های جدید دانشمندان و متفکرینی است که اساس فکری‌شان اسلام باشد و یک احساس کاملاً اسلامی داشته باشند.

بعداً این متفکرین می‌توانند تا پرچم نظام اسلامی را به اهتزاز درآورند و در همراهی با مردم عام وارد عمل شوند تا این نظام را عملی سازند.

فصل دوم: نظام اسلامی

دین و قانون

نظام اسلامی که به سر زبان‌ها است و توسط نسل ما در مورد آن صحبت می‌شود، پیرامون آن تفکر صورت می‌گیرد و این نام را نسل ما همه جا حس می‌کند، چه معنی می‌دهد؟

نظام اسلامی به‌طور ساده وفق و آشتی دادن میان قوانین کشور با دین اسلام، جامعه‌ی معنوی با دولت، زور و قدرت نظام با خواست و اراده‌ی مردم و ایدئال‌ها با منافع مردم می‌باشد.

با ترکیب و یکجا نمودن این اجزاء نظام اسلامی دو فرضیه‌ی اساسی را پیش‌کش می‌کند؛ جامعه‌ی اسلامی و دولت اسلامی. جامعه‌ی جوهر مطلوب و دولت شکل و شمایل نظام اسلامی می‌باشد. یک جامعه‌ی اسلامی بدون یک مرجع قدرت اسلامی ناقص و بدون قدرت است و یک دولت اسلامی بدون جامعه‌ی اسلامی یا یک خیال‌پرستی غیر عملی است و یا هم خشونت.

اگر عمومی صحبت کنیم یک مسلمان به شکل کاملاً فردی وجود ندارد. اگر او می‌خواهد زندگی کند و زنده بماند باید یک محیط، یک اجتماع و یک سیستم را ایجاد کند. او باید محیط را تغییر بدهد، اگر نه باید خودش با محیط تغییر کند. هیچ‌وقت در تاریخ یک حرکت واقعی اسلامی به وجود نیامده است،

فصل دوم: نظام اسلامی □ ۱۹

مگر این که حرکت سیاسی باشد. این به خاطری است که اسلام یک دین است اما در عین زمان یک فلسفه، یک سیستم اخلاقی، یک نظم زندگی، یک راه زندگی و در یک حرف یک اتمسفر برای زندگی می باشد؛ اسلام یک راه کامل زندگی است.

یک انسان نمی تواند که در عین زمان هم مسلمان باشد و هم عمل، تجارت، سرگرمی و طریقه حکمرانی اش خلاف اخلاق اسلامی باشد. این حالت بی ثبات، باعث به وجود آمدن ریاکاری و دورویی می شود (تمجید خدا در مسجد و خیانت به خدا در بیرون از مسجد)، و یا مردم را در یک حالت نارضایتی و ناسازگاری قرار می دهد (آن ها نمی توانند که رابطه خود با قرآن را قطع کنند و در عین حال آن قدر قدرت ندارند که حالتی را که در آن زندگی می کنند تغییر بدهند) و یا هم یک مسلمان در آن مانند تارک دنیا (که ترک دنیا می نماید به خاطری که این دنیا اسلامی نیست) می شود و بالاخره کسانی هم عرض اندام می کنند که با اسلام قطع رابطه کرده و تنها زندگی دنیا را انتخاب می کنند؛ چه به شکلی که خودشان آن را می یابند و یا به شکلی که دیگران آن را یافته اند.

نظام اسلامی کاملاً خالی از این ناسازگاری ها است. نظام اسلامی چارچوبی است که انسان خود را در آن هماهنگ با اطراف خود میابد.

در جواب این سؤال که یک جامعه اسلامی چگونه جامعه ای است؟ باید گفت که جامعه ای اسلامی به جامعه گفته می شود که متشکل از مسلمانان باشد.

معنی این تعریف این است که هیچ وقت یک نهاد قدرت و قوانین آن، جدا از مردمی نیست که آن نهاد بالایشان حکمرانی می کند. هیچ نظامی به خودی خود اسلامی و غیر اسلامی نیست؛ انسان هایی که در این نظم زندگی می کنند، آن را

اسلامی و غیر اسلامی می‌سازند.

یک اروپایی باور دارد که یک جامعه تنها توسط قوانین مدنی نظم داده می‌شود. از وقت افلاطون و کتاب «جمهوریت» وی تا مارکس و مارکسیسم، اروپایی‌ها به این باور هستند که با اندک تغییر در روابط بین مردم و گروه‌های حاضر در جامعه، می‌توانند باعث ایجاد یک جامعهٔ ایدئال شوند.

اما در سوی دیگر، در قرآن آیتهایی که قوانین و احکام را وضع کرده باشد نسبتاً کم‌تر است و اکثریت قرآن دین است تا قوانین و عمل کردن بر دین.

کثرت در تعداد قوانین و یک سیستم قانون‌گذاری مغلق، اغلباً حکایت از این دارد که جامعه به سوی سلامت در حرکت نبوده و به سوی فساد و فرسوده شدن در حرکت می‌باشد؛ این نوع جوامع باید قانون ساختن را متوقف سازند و به جای آن باید مردم خود را از قوانین آگاه سازند.

وقتی که فساد از حد بگذرد، قوانین در ادارهٔ مردم ناتوان می‌شوند. قوانین در این صورت، یا در دست مجریان مفسد تأمین عدالت می‌افتد و یا هم در بین یک محیط مفسد که هر کس با حيله‌گری از آن استفاده می‌نماید، رها می‌شود. زمانی شراب، قمار و خرافات در تمام خاور میانه شایع بود، اما با یک آیت قرآن تمام این‌ها در یک منطقهٔ بسیار بزرگ و برای زمان طولانی از بین رفت؛ این زمان قبل از آن بود که دوباره اسلام در آنجا ضعیف شود و دوباره خرافات و مواد مخدر و شراب مانند سابق شایع شود.

قانون منع نوشیدن شراب در امریکا که یکی از منظم‌ترین اجتماع از مردم را دارد، می‌خواست به نام ساینس معاصر جامعه را از شر زیان‌های شراب نجات

فصل دوم: نظام اسلامی □ ۲۱

دهد، اما پس از کوشش‌های بسیار به خاطر تطبیق این قانون و حتی استفاده از زور در مقابل مردم، همهٔ این کوشش‌ها بی‌ثمر ثابت شدند و بعد از ۱۳ سال در دهه ۱۹۴۰ میلادی آن‌ها مجبور به لغو این قانون شدند.

در کشورهای اسکاندیناوی نیز قانون منع استفاده شراب به ناکامی انجامید. از این معلوم می‌شود که یک جامعه می‌تواند تنها به نام خدا و تعلیم دادن افراد آن جامعه در قالب خدامحوری پیشرفت کند. ما باید راهی را به‌پیش گیریم که ما را به این هدف برساند.

اسلام جنبهٔ معنوی و روحانی را تأیید می‌کند، اما خود را تنها با معنویات محدود نمی‌سازد. اسلام کوشش کرد تا سلاح شیطان را از نزدش بگیرد، در رابطه میان انسان و جهان، اسلام تنها از فرد و احکام مربوط فردیت شروع نکرد. اگر این‌طور می‌بود اسلام نمی‌توانست از یک دین (به مفهوم غربی کلمه) پیش برود و فقط تکرار صحبت‌های عیسی (علیه السلام) دربارهٔ بُعد ابدی و معنوی انسان می‌بود. اما توسط محمد (صلی الله علیه و آله) و قرآن، اسلام انسان واقعی (روح و جسم)، دنیای طبیعی و تمام جنبه‌های زندگی یک انسان را مورد خطاب قرار داد.

ایمان با قانون و آموزش و پرورش با قدرت متحد شده و اسلام را به یک نظام مبدل ساخت.

اسلام تنها یک دین نیست

در این بخش مشخص که نقطهٔ عطفی در تکامل ادیان می‌باشد، اسلام از همه ادیان، روش‌ها و فلسفه‌ها متمایز است. اسلام با فراهم نمودن یک رویکرد جدید که نشان‌دهندهٔ یک جهان‌بینی اصلی اسلامی می‌باشد، لازمی می‌پندارد تا زندگی

درونی با زندگی بیرونی، زندگی اخلاقی با زندگی اجتماعی و زندگی معنوی با زندگی مادی انسان در عین زمان هماهنگ باشد. یا به‌طور دقیق انسان باید با رغبت و باهوش کامل هر دو بُعد از زندگی خویش را به حیث معنی زندگی در روی زمین بپذیرد.^۱

به‌طور ساده اگر بگوییم کسی که باور دارد که زندگی نه‌تنها باایمان و دعا بلکه با علم و کار کردن، کسی که دید دنیوی او نه اینکه اجازه بدهد بلکه باید خواستار این باشد که مسجد با کارخانه پهلوبه‌پهلوی ایستاده شده می‌تواند و کسی که نه‌تنها به این باور باشد که انسان‌ها باید تغذیه شوند و آموزش داده شوند بلکه باید زندگی آن‌ها در روی زمین نیز مرفه شود و مترقی گردد و نباید هیچ دلیلی مانع قربانی دادن یکی بر دیگری گردد، واقعاً به اسلام تعلق دارد.

این امر همراه باایمان به یگانگی خدا، مهم‌ترین و اصلی‌ترین پیام قرآن و اسلام می‌باشد. این بُعد اسلام همراه با سایر اصول نظام اسلامی، یکجا شدن اسلام و سیاست، ما را به‌سوی یک نتیجه مهم و اساسی سوق می‌دهد.

اولین و مهم‌ترین نتیجه این است که نظام اسلامی هیچ‌وقت با یک نظام غیر اسلامی سازگار نیست. هیچ‌وقتی ما سلامتی و همزیستی را بین اسلام و نهادهای اجتماعی و سیاسی غیر اسلامی^۲ داشته نمی‌توانیم.

^۱ (قرآن، سوره. القصص، آیه. ۷۷) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (ترجمه: و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد).

^۲ نهادهای غیر اسلامی که به‌واسطه نوگرایان اداره می‌شوند. (مترجم)

فصل دوم: نظام اسلامی □ ۲۳

این امر، مهم‌ترین نتیجه در رویکرد اسلام به حیث یک نظام کامل است و سه نتیجه مهم دیگر را نیز در بر دارد که عبارت‌اند از:

اول: اسلام بهترین نظم را برای این دنیا برگزیده است. هر چیزی که باعث پیشرفت شود و جهان را به یک مکان بهتر مبدل کند توسط اسلام به حیث یک چیزی غیر اسلامی رد نمی‌شود.

دوم: با قبول نمودن نظام طبیعی، اسلام دانش این نظام را نیز قبول می‌کند. اگر بخواهیم که به اساس اسلام به پیش برویم هر راه حل را که می‌سنجیم باید دو شرط را بر آورده کند؛ نخست اینکه راه حل باید حد اعظمی مؤثریت و کارایی را دارا باشد و در عین حال حد اعظم انسانیت و حس مهربانی را در نظر گرفته باشد؛ و این بهترین شکل آشتی دادن دین و ساینس می‌باشد.

سوم: پیوند بین دین و دانش، اخلاق و سیاست، فرد و اجتماع و معنویت و مادیت، مسائلی‌اند که دنیای معاصرمان را به دو حصه تقسیم نموده‌اند و اسلام باید دوباره نقش خود را به حیث یک وسیله ارتباطی میان مفکوره‌ها به دست آورده و جهان اسلامی هم به حیث واسطه ارتباط بین ملت‌ها در یک جهان متفرق جایگاه خویش را به دست آورد. با وعده نمودن «دین بدون ترک دنیا و ساینس بدون خدا ناباوری» اسلام به نفع همه مردم می‌باشد بدون در نظر داشت که آن‌ها کی هستند.

نظام اسلامی در عصر ما - استدلال‌ها

در اسلام برای رابطه میان انسان‌ها با همدیگر و انسان با جامعه، اصول تغییرناپذیری وجود دارد، ولی بر جزمیت در ساختارهای دقیق اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی تأکید نشده است؛ طوری که از اول وحی شده باشد و غیرقابل تغییر باشند. در منابع اسلامی (قرآن و سنت) اجزای این سیستم‌ها و ساختار آن بیان نشده است. بنابراین شکل و ساختار سیستم اقتصادی، اجتماعی و حکومتی اسلام در آینده تغییرپذیر بوده و لازم نیست که این شکل و ساختار مطابق گذشته باشد. هر عصر و نسل، خودشان مسئولیت خواهند داشت که در یک جهانی که ابدی نیست و همیشه در حال تغییر است برای تطبیق نمودن پیام اسلام که ابدی و غیرقابل تغییر است راه‌های جدید و مفید را بیابند.

نسل ما باید این خطر را بر عهده بگیرد و برای این هدف کوشش نماید. با آگاه بودن از نقص‌های اجتناب‌ناپذیر این تعاریفات و محدود ساختن خود تنها به اصول اساسی‌ای که در حال حاضر نسبت به همه چیز مهم است، این نظام را ذیلاً معرفی می‌کنم.

۱. انسان و جامعه

جامعه اسلامی یک اجتماع سازمان‌یافته از مسلمانان است که در آن هیچ یک از مفکوره‌های خالص ساینسی، انقلابی، سوسیالیستی و یا هر مفکوره که فقط رستگاری دنیایی برای انسان و جامعه را در خود داشته باشد، نباید وجود داشته باشد. هر رستگاری که در آن برگشت به سوی دنیای درونی، بازسازی انسان و تولد تازه معنوی انسان را در بر نداشته باشد، بر خطا رفته است.

یک جامعه اسلامی نمی‌تواند تنها بر رفع نیازهای اجتماعی و اقتصادی خود استوار شود. هسته یک جامعه اسلامی همیشه دارای یک وابستگی احساسی و دینی یک فرد با جامعه می‌باشد. این عناصر بسیار واضح در اصطلاح امت که

اساس یک جامعه اسلامی است، دیده می‌شوند.

برعکس یک جامعهٔ مروج یا یک جامعهٔ انتزاعی که میان اعضای آن یک رابطهٔ ظاهری وجود دارد، جامعهٔ اسلامی (امت) یک اجتماع باطنی و عاطفی بوده که به اساس عضویت معنوی در جامعه پایه‌گذاری شده است؛ جایی که ارتباط میان مردم مستقیم و با آشنایی شخصی به وجود می‌آید. این نوع ارتباط، ارتباط انسان با انسان است نه ارتباط یک عضو ناشناس جامعه با یک عضو ناشناس دیگر. این شناخت میان مردم و نزدیکی آن‌ها به همدیگر است که به اتحاد و هماهنگ‌سازی درونی یک جامعه کمک می‌کند و در چنین حالت مردم همدیگر را کمک می‌کنند تا یکدیگر را از تنهایی و بیزاری از زندگی که یکی از نتایج تکنولوژی و زیادشدن پروژه‌های شهرسازی می‌باشد نجات دهند.

بر علاوه، جامعهٔ اسلامی به شکل بسیار مؤثر یک نوع توحید فکری جمعی و حس دفاعی را در مقابل کسانی که می‌خواهند علیه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی ایستاده شوند، به وجود می‌آورد. در اصطلاح امت (جامعهٔ اسلامی) هیچ عضو آن تنها نیست؛ به این معنی که انسان یک موجود فردگرا نیست طوری که هر کاری را که خواسته باشد بتواند انجام دهد و انسان تنها رها نمی‌شود تا خودش اخلاق خود را انتخاب کند. اگر در جامعهٔ اسلامی، یک مسلمان با دیگر اعضای اجتماع احساس نزدیکی نکند، آن جامعهٔ اسلامی ناکام شده است.

اسلام می‌خواهد که انسان‌ها با اخلاص و به شکل فطری دست یکدیگر را بگیرند. تا وقتی که این اصل به حقیقت نگراید، گفته نمی‌توانیم که چیزی را به دست آورده‌ایم.

اسلام نمی‌خواهد تا وضعیتی را به وجود آورد که در آن دولت مجبور به استفاده از زور برای دفاع از اعضای جامعه در مقابل یکدیگر شود. چنین وضعیتی را اسلام فقط به‌طور موقت می‌تواند بپذیرد. قانون و زور دولت تنها وسیله‌های عدالت‌اند، خود عدالت باید در قلب‌های انسان‌ها یافت شود.

۲. مساوات مردم

دو حقیقت مهم که به شکل واضح و صریح در قرآن بیان شده است، وحدانیت خدا و مساوات میان مردم جامعه می‌باشد. توحید (وحدانیت خدا) یعنی هیچ خالق به‌جز خدای یکتا وجود ندارد و مساوات یعنی هیچ مردم، نژاد و طبقه برگزیده‌ای وجود ندارد و همه مردم یکسان‌اند. اسلام طبقه‌بندی دنیوی مردم، مثل نژاد و قومیت را قبول ندارد. به حیث یک حرکت دینی و اخلاقی، اسلام هر نوع فرق‌گذاری که عاری از معیارهای اخلاقی باشد را غیرقابل قبول می‌داند. تمام مردم بدون در نظر داشت اینکه چه مسئولیت کاری را به عهده دارند و از کدام راه حلال روزی خود را به دست می‌آورند، به یک امت واحد که همانا اجتماع مسلمانان است، تعلق می‌گیرند. فرق‌گذاری طبقاتی نیز مانند فرق‌گذاری‌های دیگر میان افراد جامعه ناعادلانه و اخلاقاً غیرقابل قبول است.

۳. برادری مسلمانان

«مسلمانان برادران همدیگرند»^۱. این پیام قرآن اشاره به هدفی می‌کند که چنگ زدن به آن همواره سبب اتحاد و منبع الهام‌بخش به خاطر پیشرفت یک

^۱ (قرآن، سوره. الحجرات، آیه. ۱۰) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

جامعه می‌شود. به خاطر زدودن فاصله‌ها میان افراد جامعه، باید تغییرات اساسی در اذهان و قلوب مردم به وجود آید، تا به آن برادری که شعار ماست برسیم.

در این اصل برادری، هم اراده و هم وجیبه اجتماع اسلامی برای تشکیل نهادهای مناسب دیده می‌شود تا این نهادها راهکارهای سالم را در این عرصه عملی کنند، و بر علاوه روابط میان مسلمانان و زندگی واقعی و عناصر و ویژگی‌های برادری را حمل کند. تعداد و انواع نوآوری‌ها و قوانین که یک حکومت اسلامی می‌تواند با استفاده از اصل برادری اسلامی به وجود آورد، عملاً بی‌نهایت است.

ما مثال‌های زیادی را دیده می‌توانیم که فرق‌های بسیار بزرگ سایر نظام‌ها را با نظام اسلامی نشان می‌دهد؛ مثلاً در فنودالیزم رابطه بین خراج‌گذار با ارباب فنودالیزم یک رابطه برادرانه نیست بلکه یک رابطه مطیع‌سازی و وابستگی می‌باشد که این در مخالفت واضح با قرآن و سنت قرار می‌گیرد.

۴. اتحاد مسلمانان

یکی از اصول دیگر اسلام، اصل امت است، یعنی یک گرایش فطری برای یکجا ساختن تمام مسلمانان در یک اجتماع دینی، فرهنگی و سیاسی. اسلام یک ملت نیست اما اسلام منبع هویت مافوق-ملتی اجتماع مسلمانان می‌باشد. تمام چیزهایی که مردم را در این جوامع فعلی متفرق می‌سازد چه مرتبط به مفکوره‌ها باشد یا به مادیات در مخالفت با اصل اتحاد قرار می‌گیرد؛ یا باید محدود شوند و یا هم باید کاملاً از بین بروند.

اسلام اولین مورد و حرکت‌های اسلامی برای اتحاد مسلمانان^۱ دومین موردی است که گرایش‌های اسلامی را از گرایش‌های غیر اسلامی متمایز می‌سازد. اسلام یک جامعه را از لحاظ باطنی نظم می‌بخشد و حرکت‌های اسلامی برای اتحاد مسلمانان روابط بیرونی آن‌ها را با همدیگر نظم می‌بخشد. اسلام یک ایدئولوژی است و اتحاد مسلمانان راهکار آن می‌باشد.

۵. مالکیت

هرچند که اسلام حق مالکیت شخصی را قبول می‌نماید، جامعه اسلامی جدید باید صریحاً منابع بزرگ ثروت‌های اجتماعی، مشخصاً منابع طبیعی را حق تمام اجتماع اعلان نماید و این منابع باید به خاطر آسایش تمام اعضای آن جامعه مورد استفاده قرار گیرند.

نظارت بر منابع درآمد افراد جامعه دو مفاد اساسی دارد؛ یکی اینکه مانع از تجمع و انباشته شدن غیرعادلانه سرمایه در دست بعضی از افراد زورمند می‌شود و دوم اینکه ضمانت می‌کند تا دولت از سرمایه‌های دست‌داشته برای به راه انداختن پروژه‌های زیربنایی و انکشافی در بخش‌های متفاوت استفاده کند.

مالکیت شخصی در اسلام دارای یک محدودیت دیگر نیز می‌باشد؛ ضرورت استفاده کردن ملکیت شخصی برای صلاح جامعه^۲. از این رو اسلام ملکیت

^۱ Pan Islamism

^۲ (قرآن، سوره، البقره، آیه. ۱۷۷) لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَاتَّبَعَ السَّبِيلَ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ (ترجمه: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به

شخصی را مثل قانون رومی‌ها استفاده نمی‌کند. در مخالفت با قانون روم، ملکیت شخصی در شریعت اسلامی یک امتیاز کم دارد که آن حق سوء استفاده کردن بوده و یک مسئولیت زیاد دارد که آن استفاده ملکیت شخصی به صلاح و خوبی جامعه می‌باشد. پیامدهای عملی این تفاوت‌ها برای یک دولت اسلامی بسیار زیاد وسیع است. مبنی بر این و آیات قرآن عظیم الشان در این مورد، در مقابل استفاده سوء از دارایی و ناکامی در استفاده ثروت در راه درست تصامیم عملی و حقوقی باید گرفته شود.

۶. زکات و ربا

در میان تمام قوانین اسلامی وجیبه مهم، زکات دادن و نهی تأکید یافتن ربا، اهمیت به سزایی را دارا است. زکات دادن نشان‌دهنده اصل دو بُعدی می‌باشد که هم مسئولیت در مقابل سایرین و هم حس نگرانی در مقابل مشکلات آن‌ها را نشان می‌دهد. در جهان اسلام زکات یک وجیبه شخصی هر فرد جامعه می‌باشد. در حالت اجتماعی و دینی فعلی، زکات در بین مسلمانان از بین رفته است و نبودن آن کاملاً قابل احساس می‌باشد. زکات یکی از حقوق مردم ناتوان می‌باشد که پرداختن آن توسط مردم توانگر به هر شکل ممکن باید انجام شود حتی با استفاده از زور توسط دولت.

سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد).

با حرام قرار دادن ربا^۱ یک قانون غیرقابل تغییر در نظام اسلامی تأسیس شد که شامل منع قرار دادن هر نوع تجارتی است که رباخواری و یک زندگی پارازیتی^۲ را به بار می‌آورد.

۷. اصل جمهوریت

قطع نظر از مسائل مربوط به دارایی، اسلام وراثت را در مسائل حکومتی یا نیروی که قدرت را به شکل ارثی بخواهد به رسمیت نمی‌شناسد. شناخت اینکه قدرت مطلق و کامل از آن خداوند است به معنی رد هر نوع قدرت مطلق و کامل به غیر خدا می‌باشد^۳. حضرت محمد ﷺ می‌فرمایند: «هر نوع تسلیم شدن یک مخلوق که خالی از تسلیم شدن او به خدا باشد حرام است.» در تاریخ اسلام،

^۱ (قرآن، سوره البقره، آیات. ۲۷۸-۲۷۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِخَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر (چنین) نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

^۲ زندگی کردن و تغذیه یک باکتری از یک موجود دیگر. (مترجم)

^۳ (قرآن، سوره آل عمران، آیه. ۱۵۹) قَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَبْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (ترجمه: پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد) (قرآن، سوره شوری، آیه. ۳۸) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (ترجمه: و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می‌کنند)

اولین و تنها حکومت واقعی اسلامی عصر خلفای راشدین یا چهارخليفة اول مسلمانان بود که سه اصل عمده یک حکومت جمهوری^۱ در آن دیده می‌شد.

۱. یک حاکم انتخاب شده.

۲. مسئولیت حاکم منتخب در مقابل رعیت.

۳. مسئولیت حاکم منتخب و مردم به خاطر کار کردن بالای مسائل

امت شمول و مسائل اجتماعی.

اصل سوم توسط آیات فوق قرآن (که در پا ورقی ذکر شده اند) به شکل صریح تأیید شده است.

خلفای راشدین پادشاه نبودند. آن‌ها توسط مردم انتخاب شده بودند. خلافت ارثی وقتی به وجود آمد که آن‌ها اصل انتخابی خلیفه را که یک اصل کاملاً واضح در اسلام است از بین بردند.

۸. هیچ معبودی نیست به جز از خدای یکتا

تا اکنون که ما تأسیس یک نظام اسلامی را یک هدف بی‌چون و چرا قرار دادیم، با اطمینان بیشتر مصئونیت شخصیت‌های عامه را بدون در نظر داشت شایستگی‌ها و موقعیت سیاسی که دارند، رد می‌کنیم. در این مفهوم، اسلام ترکیبی از قدرت مطلق (در ارتباط با تطبیق پروگرام) و مردم‌گرایی مطلق (در ارتباط با افراد جامعه) می‌باشد.

^۱ مقصد اینجا خواستن دموکراسی مطلق نبوده بلکه نوعی از کثرت‌گرایی و مردم‌محوری در نظام اسلامی می‌باشد. (مترجم)

۳۲ □ اعلامیه اسلامی: برنامه‌ای برای اسلامی‌سازی مردم مسلمان

اسلام انسان را به حیث یک موجود که تمام چیزها را ببیند، تمام چیزها را بفهمد، مصئون از خطا باشد و فناپذیر باشد نمی‌شناسد. حتی محمد ﷺ مصئون از لغزش^۱ نبوده و مورد عتاب الهی قرار گرفته اند.^۲ بزرگ کردن بیش از حد شخصیت‌های متفاوت همان قدر که درگذشته رواج داشت به همان اندازه فعلاً نیز رواج دارد، هم در شرق و هم در غرب، ولی این نظر کاملاً با اسلام بیگانه است؛ زیرا این هم نوعی بت‌پرستی به شمار می‌رود.^۳ معیار اصلی ارزش هر فرد ارتباط می‌گیرد به زندگی شخصی او و نسبت به این که چقدر او برای جامعه ایثار و قربانی می‌دهد و به چه اندازه برای جامعه ممد واقع می‌شود و در مقابل چه قدر از جامعه دریافت می‌کند.

تمام ثنا و شکرگزاری تنها برای خداوند است و شایستگی اصلی یک شخص را فقط خداوند قضاوت کرده می‌تواند.

۹. تربیت و پرورش

چنانکه دین تهاداب یک جامعه اسلامی است، تربیت و پرورش نه‌تنها یک

^۱ امام ابن تیمیه رحمه‌الله در مجموع الفتاوی می‌نویسد: نظری که پیامبران میرا از گناهان کبیره بودند و لغزش‌های کوچک از آن سر زده است، نظر اجماع امت و تمام مذاهب اسلام می‌باشد (مجموع الفتاوی؛ ج ۴؛ ص ۳۱۹). عصمت پیامبران در این است که اگر لغزش کوچکی از آن‌ها سر زده باشد توسط وحی اصلاح شده است. (مترجم)

^۲ (قرآن، سوره. عبس، آیه. ۱-۱۲)

^۳ (قرآن، سوره. التوبه، آیه. ۳۱) اتَّخَذُوا أَوْلِيَاءَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَوْلِيَاءًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (ترجمه: آنان دانشمندان و راهبانان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ در حالی که مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست بپرستند؛ منزّه و پاک است از آنچه شریک او قرار می‌دهند)

فصل دوم: نظام اسلامی □ ۳۳

وظیفه آن است بلکه وجود جامعه اسلامی منوط به تربیت و پرورش می‌باشد. تربیت‌های دینی و اخلاقی توسط خانواده فراتر و مهم‌تر از تمام روش‌های تربیتی رسمی (مکتب و دانشگاه) می‌باشد.

یکی از اهداف نظام اسلامی مبارزه با تمام انواع تربیت و پرورش‌های ناسالم و حذف آن می‌باشد. اسلام موارد ذیل را حرام قرار می‌دهد و نظام اسلامی هم تمام پیشگیری‌ها را به خاطر از بین بردنشان در نظر می‌گیرد.

۱. تمام انواع نشئه‌ای سازی مردم.

۲. تمام انواع فحشاء چه در خفا و چه درمأ عام.

۳. تمام انواع پورنوگرافی (اخلاق مستهجن) چه در الفاظ، چه در

تصاویر و یا چه در تلویزیون.

۴. تمام سرگرمی‌هایی که با اصول اخلاقی اسلام سازگار نیست مثل

قمارخانه‌ها، رقصه خانه‌ها و غیره.

۱۰. تعلیم و تربیه

یک قسمت مهم تربیت و پرورش نسل جدید، سیستم تعلیمی مکاتب و تزریق عادت کار کردن و تمرین کردن در آن‌ها می‌باشد. پس از اتحاد مسلمانان، تعلیم و تربیه دومین عامل مهم در آزادسازی جهان اسلام و زدودن خودکم‌بینی که در جهان اسلام فراگیر است، می‌باشد. دولت‌های اسلامی دارای سرمایه‌های زیادی نیستند. آن‌ها باید این سرمایه‌های محدود را بسیار هوشیارانه سرمایه‌گذاری نمایند و مفیدترین و مؤثرترین آن سرمایه‌گذاری بالای تعلیم و

تربیه است.

هر دولت مستقل باید توانایی استفاده از ساینس پیشرفته روز را داشته باشد و هم‌چنان توانایی این را داشته باشد تا علوم ساینسی را که از آن استفاده می‌کنند، انکشاف داده بتوانند. وقتی که اسلام به‌تازگی ظهور کرد، تمام علومی را که توسط تمدن‌های گذشته پایه‌گذاری شده بود، بدون کدام تعصب جمع‌آوری نمود و مورد مطالعه قرارداد؛ این باید مایه نگرانی باشد که چرا اسلام امروز در مقابل تمدن غربی به‌طور متفاوت عمل می‌نماید.

جهان اسلام گنجایش این پرستش را ندارد که آیا ما ساینس و تکنولوژی را می‌پذیریم یا خیر؟ اگر بخواهیم که نجات یابیم باید آن را بپذیریم. اما پرسش مهم این است که آیا این فرآیند را به یک‌شکل خلاق انجام می‌دهیم یا به یک‌شکل ماشینی و غیر فکری؟ همراه باوقار و یا همراه با خودکم‌بینی؟ سؤال اصلی در این پیشرفت اجتناب‌ناپذیر این است که آیا ما این پیشرفت را با نگه‌داشتن و یا با از دست دادن فردیت ما، فرهنگ ما و ارزش‌های ما خواهیم پذیرفت؟

در روشنی این حقایق می‌توان گفت که تعلیم و تربیه در جهان اسلام نهادی است که باید هرچه عاجل تحت تغییرات کیفی و کمی قرار بگیرد. کیفی به این معنی که باید تعلیم و تربیه از وابستگی مادی و فکری بیگانه‌ها آزاد شود تا این تعلیم و تربیه برای تربیت و پرورش مسلمانان و اعضای جامعه اسلامی سودمند واقع شود. کمی بدین معنی که این کمبود مزمن باید در کمترین زمان از بین برود و مکاتب و نهادهای تحصیلی در سرتاسر کشورهای اسلامی برای تمام اقشار جوان مملکت در دسترس باشد. در مراحل اولیه مساجد هم می‌تواند

نقش مکاتب را ایفا نمایند.

اگر سیستم تدریسی و تعلیمی ما ناکام نشوند، در هیچ عرصه دیگر ناکام نخواهیم شد.

۱۱. آزادی فکری

تربیت و پرورش مردم مخصوصاً به واسطه تأثیر رسانه‌های جمعی، روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و سینما باید در دست کسانی باشد که اخلاق اسلامی و توانایی‌های فکری‌شان در بین مسلمانان نظیر نداشته باشد.

رسانه‌ها باید از دست آدم‌های مفسد و منحرف که بی‌هدفی و پوچی زندگی خود را به مردم عام تلقین می‌نمایند به دورنگه داشته شوند. از مردم چه توقع داشته می‌توانیم، زمانی که مسجد و رسانه، مردم را به سوی اهداف متفاوت سوق دهند؟

اما این بدین معنی نیست که یک دیکتاتوری فکری باید ساخته شود؛ جایی که تنها نهادهای قدرت حق تعریف و تعیین حق و باطل را از آن خود می‌دانند، بلکه فقط بدین معنی است که باید بعضی از نقطه نظرهای اخلاقی در نظر گرفته شوند. به خاطر اصل آزادی دین در اسلام^۱، این دین مقدس هر نوع اجبار را در مسئله ایمان و فکر، چه فیزیکی و چه روانی، منع قرار می‌دهد. برعلاوه اصل اجماع امت، این فشار (فیزیکی و روانی) را غیر ضروری می‌پندارند و این اصل حق است زیرا پیامبر ﷺ فرموده اند که «امت من بر چیزی غلط، اجماع نخواهند کرد.»

^۱ (قرآن، سوره البقره، آیه. ۲۵۶) لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست).

هر قدری که اسلام از لحاظ قواعد اخلاقی سخت‌گیر باشد، گشاده‌رویی اسلام در برابر طبیعت و لذت مشروع و زیبایی‌ها، اسلام را یک دین آزاد فکر می‌سازد؛ تاریخ اسلام نیز گواه این امر است. همان‌طوری که اسلام خدا را تصدیق می‌کند و عقاید خرافی دینی و قدرت طبقه روحانیون را رد می‌کند، هر نوع تفتیش عقاید دیگران را نیز رد می‌نماید؛ از همین لحاظ اسلام به یک وسیله دیکتاتوری تبدیل شده نمی‌تواند.

تولد دوباره تمدن اسلامی بدون یک انقلاب دینی شروع شده نمی‌تواند و این فرآیند بدون یک حرکت اسلامی در جریان نمی‌افتد و به هدف نمی‌رسد. راه ما با به دست آوردن قدرت شروع نمی‌شود بلکه با به دست آوردن مردم شروع می‌شود.

۱۲. اسلام و آزادی

هیچ نظام اسلامی بدون استقلال و آزادی برای ما وجود ندارد، و ما بدون اسلام هیچ‌گاه استقلال و آزادی نخواهیم داشت. جمله دوم دو بُعد دارد: اول اینکه استقلال و آزادی وقتی حقیقی و همیشگی است که این استقلال، استقلال فکری و ایدئولوژیکی باشد و این نشانه بیداری مردم یک جامعه می‌باشد؛ بدون آن، آزادی بی‌معنی و ناپایدار خواهد بود. با قبول کردن فکر اسلامی، هر مسلمان باید این آزادی فکری و ایدئولوژیکی را هم در زندگی اجتماعی و هم سیاسی تجربه و عملی نماید.

دوم اینکه حمایت مسلمانان از یک حکومتی که قدرت را به دست دارد باید ارتباط مستقیم با این داشته باشد که چقدر حکومت با اسلام نزدیک است.

فصل دوم: نظام اسلامی □ ۳۷

هر قدر که حکومت حاکم از اسلام دور باشد به همان اندازه باید حمایت مردم کم باشد و حکومت‌های که غیر اسلامی‌اند از این حمایت بی‌بهره هستند و به همین خاطر هم مجبور می‌شوند تا این حمایت را از طرف حکومت‌های بیگانه به دست بیاورند. این وابستگی که آن‌ها در آن غرق شده‌اند، نتیجه‌ای گرایش‌های غیر اسلامی آن‌ها می‌باشد.

این حقایق نشان‌دهنده نمونه یک نظام اسلامی به شکل حکومت مردمی می‌باشد؛ نه تنها یک حکومت مردمی در نظریه بلکه یک حکومت مردمی در عمل و حقیقت. این نوع حکومت تنها در جایی وجود دارد که حکومت نظریات و مفکوره‌ها را گرفته و تبدیل به چیزی نماید که مردم احساس می‌کنند و می‌خواهند و این حکومت تجلی مستقیم اراده مردم باشد.

به وجود آوردن یک نظام اسلامی والاترین کوشش یک حکومت مردمی می‌باشد. این به معنی درک کردن گرایش عمیق مسلمان به این نظام و مفکوره است. صرف نظر از چیزی که «روشنفکران» ما می‌گویند، قطعی و یقینی است که یک فرد معمولی در جامعه اسلامی، زندگی اسلامی را در جامعه خواهان است.

نظام اسلامی از زور در مقابل مردم استفاده نمی‌کند؛ زیرا ضرورت ندارد که در مقابل مردم خود از زور کار بگیرد، اما در سوی دیگر یک نظام غیر اسلامی به خاطری که به شکل مداوم با مقاومت مردم روبرو می‌شود مجبور می‌شود که از زور در مقابل مردم استفاده نماید. و این تغییر از یک «حکومت مردمی» به یک حکومت دیکتاتوری تقریباً مثل یک قانون تاریخی است و یک شر غیرقابل اجتناب می‌باشد.

۱۳. کار و کوشش

جامعه اسلامی باید مسئولیت بسیج کردن منابع انسانی و طبیعی کشور خود را بر عهده بگیرد و به خاطر تشویق مردم به کار و فعالیت بیشتر اقدام کند. بقاء، قدرت و ضعف یک جامعه اسلامی وابسته به این است که چه قدر مردم جامعه کار و کوشش می‌نمایند. درست مانند سایر جوامع ما به کار و کوشش نیازمند هستیم و در این عرصه هیچ کدام امتیاز خدادادی نسبت به سایر جوامع نداریم.^۱

دو چیز باید از فکر مردم ما پاک شوند: ایمان به اینکه برای نجات ما معجزه‌ای خواهد آمد و امید به کمک دیگران.

مردم فقط به واسطه علم، کار و کوشش نجات خواهند یافت. مهدی‌ای وجود ندارد^۲ که به شکل جادویی در یک شب ما را از تمام دشمنان نجات دهد و ما را از بدبختی نجات داده و بذر روشنایی را برایمان بکارد.

از مهدی (اکثراً) به حیث یک عذر برای تبلی خودمان و یا به حیث بهانه برای عدم تلاش و انتظار بی جا که از بیچارگی ما در زمانی که حجم مشکلاتمان بسیار بزرگ‌تر از توانایی ما برای مقابله با آن مشکلات است نشئت گرفته است، استفاده می‌شود.

تکیه محض برای کمک دیگران یک نوع خرافات است. ما دچار عادت

^۱ (قرآن، سوره النجم، آیه ۳۹) وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (ترجمه: و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست)

^۲ اینجا هدف از رد کردن ظهور امام مهدی نیست، بلکه منظور از گروه مردمی است که همه کار را گذاشته‌اند و فقط منتظر ظهور امام مهدی هستند تا آن‌ها را در یک شب نجات بدهد. (مترجم)

اشتباهی شده‌ایم و کوشش می‌کنیم کشورهای غیر اسلامی را طوری دسته بندی کنیم که در آن یک تعداد کشورهای «از خود گذر» وجود دارند که فقط برای آسودگی ما فکر می‌کنند و یا یک تعداد دشمن‌های قسم خورده‌ای وجود دارند که می‌خواهند ما را نابود سازند و این را «سیاست خارجی» نام‌گذاری کرده‌ایم.

وقتی ما توانایی درک این را پیدا کردیم که هیچ دوست واقعی و هیچ دشمن واقعی در بین این کشورها وجود ندارد و وقتی که ما درک کردیم که مشکلاتمان بیشتر از اینکه به خاطر «پلان‌های خارق‌العاده دشمنان‌مان» باشد به خاطر بی‌کفایتی خودمان بوده است، آن زمان نشانه‌های بلوغ را در خود می‌توانیم ببینیم. باید منتظر یک زمان جدید با ناامیدی و بدشانسی کمتر باشیم. در هر حال اگر مردمی پیدا شوند که بدون کدام اهداف سیاسی و یا مادی ما را بخواهند کمک نمایند، موقف ما نباید تغییر بخورد. نمی‌شود ثروت به خودی خود وارد یک کشور شود؛ برای ثروت کار و کوشش ضرورت است. هر چیزی را که ما بخواهیم به دست بیاوریم باید به تنهایی و به خودی خود برای آن زحمت بکشیم. هیچ‌کسی نمی‌تواند و نمی‌خواهد آن را برای ما انجام بدهد.

کشورهای اسلامی دارای منابع طبیعی بسیار می‌باشند؛ مثلاً کشور اندونیزیا بعد از امریکا و اتحاد جماهیر شوروی در میان کشورهایی که از نگاه جغرافیایی شکل دایروی^۱ داشته و امکان انتقالات در آن ساده می‌باشد، سومین کشور ثروتمند جهان می‌باشد.^۲

با اعلان مفکوره تجدید اسلامی، ما یک عصر آرامی و آسایش را نوید

^۱ Compacted Shape

^۲ مطابق زمان نوشتن این رساله. (مترجم)

۴۰ □ اعلامیه اسلامی: برنامه‌ای برای اسلامی‌سازی مردم مسلمان

نمی‌دهیم، بلکه از عصر اضطراب و آزمایش خبر می‌دهیم. این روزها، روزهای رفاه و سعادت نخواهند بود بلکه روزهای دوباره به دست آوردن عزت‌نفس و احترام ازدست‌رفته به خود، خواهد بود. ملتی که در خواب است فقط با خوردن یک ضربه محکم از خواب خواهد پرید.

باید درک کنیم که کسانی که آرزوی خوبی ما را دارند، کوشش نمی‌کنند که از مجاهدت‌ها، خطر و بدبختی‌های ما چشم‌پوشی کنند، بلکه برعکس آن‌ها تا حد آخر کوشش می‌کنند که جامعه ما آغاز به استفاده از نیروی خود کرده و توانایی به گردن گرفتن خطر در هر حالت را داشته باشد. در یک حرف، آن‌ها نمی‌خواهند ما در خواب باشیم بلکه می‌خواهند که ما زندگی کنیم. تنها یک جامعه آماده و فعال می‌تواند که خود راه خود را بیابد.

۱۴. زن و فامیل

باید نقش زنان در یک جامعه اسلامی بدون اینکه وظیفه و نقش خود را به حیث مادر و آموزش‌دهنده و تربیت‌دهنده طبیعی نسل جوان جامعه از دست دهد، تغییر کند.

یک مادر بی‌سواد، غافل از وضعیت جامعه و ناکام نمی‌تواند یک نسل از پسران و دخترانی را تربیت کند که رهبری یک انقلاب اسلامی را بر عهده گرفته بتوانند. اسلام باید پیش‌قدمی نماید و مادر بودن را به حیث یک مقام و وظیفه اجتماعی بشناسد. حرم‌سراها باید از بین برده شوند. هیچ‌کس حق این را ندارد که اسلام را بنام دینی که حقوق زن را زیر پا می‌کند خطاب کند؛ این نوع سوءاستفاده از نام اسلام باید از بین برود.

فصل دوم: نظام اسلامی □ ۴۱

این طرز فکر نشان‌دهنده فکر فمینیسم غربی نیست. فمینیسم طرز فکری است که در مخالفت با تحت کنترل درآوردن هوی و هوس در بین قشر زنان جامعه می‌باشد.

منظور از تعریف ما از زن در اسلام، آوردن مساوات به مفهوم غربی کلمه هم نیست؛ تعریف ما از مساوات در ارزش ذاتی زن و مرد با در نظر گرفتن و محافظت کردن از تفاوت‌های بیولوژیکی و روانی بین آن‌ها می‌باشد. اصل مساوات در ارزش زن و مرد در جاهای متفاوت قرآن به شکل واضح بیان شده اند.^۱

تمدن غربی زن را یا یک وسیله برای استفاده ساخته است و یا هم یک برده برای خدمت. از زن فردیت او را گرفته است که به‌تنهایی برای احترام و ارزش به او کافی است. با غافل ساختن آن‌ها از وظیفه مادری، زن را از یک وظیفه اساسی و غیرقابل عوض در جامعه بی‌بهره ساخته‌اند.

در زمان ما که سیستم سنتی خانواده در حال فروپاشی بسر می‌برد و ارزش‌های خانوادگی همه جا زیر سؤال می‌روند، اسلام آمده است تا دوباره این ارزش‌ها را تصدیق نماید. با کمک کردن به امنیت خانواده و از بین بردن عوامل داخلی و خارجی (شراب و مواد نشئه‌آور، فساد اخلاقی و بی‌مسئولیتی) که باعث فروپاشی یک خانواده می‌شوند، اسلام با یک‌راه حل سودمند از علایق

^۱ (قرآن، سوره. الحجرات، آیه. ۱۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (ترجمه: ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است).

حقیقی یک زن سالم محافظت می‌نماید. به‌عوضِ وعده‌های دروغین و خیالی مساوات، اسلام برای زن محبت، ازدواج و اولاد را وعده می‌دهد؛ چیزهایی که برای همه زنان باارزش‌اند.

قوانین خانواده و ازدواج طوری که در اوایل اسلام شکل گرفته بودند، باید دوباره تعبیر و تأویل شوند تا همخوانی با نیازهای فعلی جامعه داشته باشند.

باید تعدد زوجات تا جایی که امکان دارد محدود شود و در همین حال طلاق باید به حداقل برسد و به خاطر حفاظت زنان و اطفال در هر دو حالت (تعدد زوجات و طلاق) راه‌های عملی و مؤثر سنجیده شود.

۱۵. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند

در راه جهاد و مبارزه برای آوردن نظام اسلامی هر وسیله برای رسیدن به هدف جایز است به‌جز از جنایت. هیچ‌کس این حق را ندارد که با استفاده غیرضروری و کنترل‌نشده از زور و خشونت، باعث لطمه وارد شدن به کلمه اسلام و جهاد شود. مسلمانان باید یک‌بار دیگر این را واضح سازند که عدالت یکی از پایه‌های اساسی اسلام می‌باشد. اسلام به ما امر نکرده است تا دشمنان ما را دوست داشته باشیم اما به ما امر نموده است تا بی‌قید و شرط در مقابل آن‌ها عادل باشیم، عدالت را مراعات کنیم و آن‌ها را ببخشیم^۱. استفاده از زور باید به

^۱ (قرآن، سوره. النساء، آیه. ۱۳۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو

اساس این قاعده باشد.

این نظر که هدف وسیله رسیدن به آن را توجیه می‌کند باعث جنایات بسیار شده است. یک هدف شایسته هیچ‌وقت امر به استفاده از وسیله‌های ناشایسته نمی‌کند. اما هر وسیله ناشایسته، باعث از بین رفتن شایستگی خود هدف می‌شود. هر قدر که نیروی اخلاقی ما بالا می‌رود به همان اندازه ضرورت استفاده از زور کاهش می‌یابد. چیزی را که ما توسط زور به دست آورده نمی‌توانیم، می‌توانیم آن را با سخاوت، ثبات، دلیری و صبوری به دست بیاوریم.

۱۶. اقلیت‌ها در نظام اسلامی

ما فقط در کشورهایی می‌توانیم نظام اسلامی را برپا کنیم که مسلمانان از لحاظ نفوس در آن اکثریت جامعه را تشکیل دهند. اگر این‌طور نباشد و مسلمانان اکثریت نباشند پس نظام اسلامی تنها به زور و قدرت تنزیل می‌یابد؛ زیرا عنصر مهم یک نظام اسلامی را که جامعه اسلامی می‌باشد، در خود ندارد و قدرت به خشونت تبدیل خواهد شد.

اقلیت‌هایی که مسلمان نیستند در یک دولت اسلامی می‌توانند از آزادی دینی و امنیت بهره‌مند باشند به شرطی که وفادار به دولت اسلامی باشند.

اقلیت‌هایی مسلمان در جوامع غیر اسلامی جایی که آن‌ها آزاد هستند دین

طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (قرآن، سوره، النحل، آیه. ۱۱۲۶) وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (ترجمه: و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است).

خود را عملی نمایند و زندگی عادی روزمره خود را پیش ببرند، باید به آن جامعه وفادار باشند و تا جایی که ضررشان برای اسلام و مسلمانان نرسد، تمام مسئولیت‌های خود را در مقابل آن جامعه ادا کنند.

وضعیت اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرمسلمان همیشه ارتباط مستقیم به روابط میان اجتماع کلان مسلمانان (امت) با سایر جهان و چگونگی دید آن‌ها نسبت به امت اسلام دارد.

۱۷. مناسبات و روابط با سایر کشورها

مناسبات بین دولت اسلامی و کشورهای دیگر به اساس اصول ذیل می‌باشد:

۱. آزادی عقیده.^۱

۲. دفاع قوی و آمادگی همیشگی در مقابل حملات بیگانه.^۲

^۱ (قرآن، سوره. البقره، آیه. ۲۵۶) لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست).

^۲ (قرآن، سوره. البقره، آیه. ۱۹۰-۱۹۲) وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ، فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگزید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد، و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شُرک] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است، و اگر بازایستادند البته خدا آمرزنده مهربان است). (قرآن، سوره. شوری، آیه. ۳۹-۴۲) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ، وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ، وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ

۳. منع قرار دادن هر نوع تعرض بالای سایر کشورها^۱.
۴. همکاری و دوستی دوطرفه با سایر ملت‌ها^۲.
۵. به انجام رسانیدن وظایفی که در پیمان‌ها مسئولیت آن به نظام اسلامی محول شده است^۳.
۶. معامله بالمثل در مقابل کشورهای دشمن^۴.

يُظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ترجمه: و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می جویند [و به انتقام بر می خیزند]، و جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر [عهده] خداست به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد، و هر که پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست، راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت) (قرآن، سوره. الأنفال، آیه. ۶۱-۶۲) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ خَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِتَضَرُّعِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (ترجمه: و اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست، و اگر بخواهند تو را بفریبند [یاری] خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید).

^۱ آیات فوق

^۲ (قرآن، سوره. الحجرات، آیه. ۱۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (ترجمه: ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماس است بی تردید خداوند دانای آگاه است).

^۳ (قرآن، سوره. الأنفال، آیه. ۵۸) وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (ترجمه: و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد).

^۴ (قرآن، سوره. النحل، آیه. ۱۲۶) وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (ترجمه: و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است).

فصل سوم: مشکلاتی که نظام اسلامی در عصر حاضر با آن مواجه

است

احیاء فکر اسلامی - یک انقلاب دینی یا یک انقلاب سیاسی؟

نظام اسلامی ترکیبی از اعتقادات دینی همراه با یک سیستم اجتماعی و سیاسی می‌باشد. اما آیا راه رسیدن به این نظام از طریق تجدید دینی و یا از طریق یک انقلاب سیاسی می‌گذرد؟

به خاطر جواب دادن به این سؤال کافی است بفهمیم تولد دوباره نظام اسلامی و در درازمدت تمدن اسلامی بدون تجدید دینی شروع شده نمی‌تواند و در عین حال بدون انقلاب سیاسی این راه طی نشده و به هدف رسیده نمی‌تواند.

این جواب نشان می‌دهد که احیاء اسلامی یک انقلاب دولا و یا دوبعدی (اخلاقی و اجتماعی) است، اما اینجا تجدید اسلامی بر انقلاب سیاسی مقدم است.

وضعیت فعلی مسلمانان گویای یک مشکل اخلاقی جدی در جهان اسلام است؛ مشکل حکومت فاسد و مردم ریاکار، حکومت تنبل و مردم خرافاتی، سلطه رسم و رواج‌ها غیر اسلامی، ماده‌گرایی و یک حالت مضطرب‌کننده به خاطر نبود اشتیاق و امید.

فصل سوم: مشکلاتی که نظام اسلامی در عصر حاضر با آن مواجه است □ ۴۷

آیا می‌شود به شکل مستقیم نوعی از اصلاحات سیاسی و اجتماعی در این وضعیت به وجود آید؟

هر ملت پیش از اینکه نقش خود را در تاریخ بازی نماید باید از یک دوره پاک‌سازی درونی و پذیرش یک تهداب برای اصول اخلاقی عبور نماید. هر شکست از یک ناکامی اخلاقی شروع می‌شود. هر چیزی را که ما می‌خواهیم به دست بیاوریم، نخست باید در روح مردم جامعه به دست آورده شود.

چرا تجدید فکر اسلامی برای یک نظام اسلامی یک پیش‌نیاز است؟ زیرا تجدید فکر اسلامی دو پیامد عمده خواهد داشت؛ اول یک حس آگاهی کاملاً جدید و دوم یک اراده کاملاً جدید.

تجدید فکر اسلامی باعث وضاحت درک ما از هدف اصلی زندگی و اینکه ما برای چه زندگی می‌کنیم و برای چه باید زندگی کنیم، می‌شود.

آیا این هدف، یک هدف شخصی یا یک معیار عمومی برای همه مردم است؟ در مورد ما این تجدید به معنی اسلامی سازی مردمی است که خود را مسلمان می‌دانند و یا هم دیگران آن‌ها را مسلمان خطاب می‌کنند. نقطه آغاز این اسلامی سازی ایمان مستحکم به خدای یکتا، انجام و رعایت قواعد دینی و اخلاقی توسط مسلمانان می‌باشد.

بنابراین تجدید فکر دینی یک کیفیت اخلاقی، سلطه ذهن بالای ماده، یک حالت زندگی و یک آرمان‌گرایی عملی می‌باشد که در آن یک فرد عادی دارای توانایی‌های فوق‌العاده برای انجام کارهایی می‌شود که شجاعت و قربانی ضرورت دارد. حالت جدیدی که هر فرد مسلمان به خاطر رسیدن به این هدف،

آماده این می‌شود تا خود را قربانی نماید. بدون این حالت جدید و این احساس جدید آوردن یک تغییر واقعی در وضعیت فعلی مسلمانان ناممکن است.

وقتی که ما در مورد این موضوعات تفکر می‌کنیم، به یک معمایی اجتناب‌ناپذیر مقابل می‌شویم، ولو اینکه برای یک لحظه هم باشد. معما این است که یک‌راه بسیار کوتاه هم برای آوردن نظام اسلامی وجود دارد و آن اینکه به حیث یک پیش‌نیاز برای جامعه اسلامی، نخست قدرت را به‌زور به دست بیاوریم و بعداً نهادهای مناسب را تأسیس کنیم تا یک تغییر اخلاقی و فرهنگی را در جامعه به وجود بیاورند.

اما این تنها یک وسوسه است. تاریخ شاهد هیچ انقلابی نبوده است که اول از قدرت شروع شده باشد. تمام انقلاب‌ها با تعلیم و تربیه شروع می‌شوند که در اصل یک دعوت اخلاقی می‌باشد.

گذشته از این اگر ما نظام اسلامی را فقط به دست یک قدرت رها کنیم آن‌وقت چگونه مردم در آن پرورش خواهد یافت و چگونه نهادها در آن ایجاد خواهد شد؟ بالاخره چه کسی رفتار و شیوه عملکرد این نهاد قدرت را نظارت کند؟ و به چه شکلی می‌توانیم از تبدیل شدن این نهاد از یک نهادی که باید برای خدمت به مردم بنیان نهاده شود به نهادی که فقط برای خود و بعضی مفسدین دیگر خدمت می‌کند، مانع شویم؟

در صورتی که نخست قدرت توسط زور به دست آید، امکان‌پذیر خواهد بود تا یک گروهی که در قدرت است را به گروهی دیگر مبدل شود، ولی این کار مانند آن است که یک حکومت استبدادی به حکومت استبدادی دیگر مبدل شود؛ این یک رویداد هم‌روزه است. ما می‌توانیم که نام کشورها، پرچم‌ها، سرود

فصل سوم: مشکلاتی که نظام اسلامی در عصر حاضر با آن مواجه است □ ۴۹

های ملی و شعارها را تغییر دهیم، اما امکان ندارد که فقط با استفاده از این روش یک قدم هم به نظام اسلامی نزدیک شویم.

این طرز فکر که برای ایجاد یک نظام حقیقی اسلامی نخست ضرورت به قدرت و زور است، ریشه در گرایش طبیعی انسان به خاطر گریز از مراحل اولیه و دشوار جهاد می باشد؛ جهاد در مقابل نفس خود. تعلیم و تربیت سایر انسان ها دشوار است، اما دشوارتر از آن این است که خودمان همان تعلیمات را در زندگی خود عملی نماییم. به عبارت دیگر تجدید فکر اسلامی به معنی آغاز از خود می باشد. برعکس، فکر استفاده از خشونت و زور، تغییر خود را در ذهن ندارد و همیشه تغییر سایرین را در ذهن می پروراند و به همین خاطر هم این طرز فکر بسیار اغواکننده است.

از این رو هر نهضتی که نظام اسلامی را هدف اصلی خود قرار می دهد باید قبل از همه، یک نهضت اخلاقی باشد. باید مردم را از لحاظ اخلاقی بیدار نماید. این بیداری باعث بهتر ساختن و ترفیع شخصیت انسان ها می شود. فرق میان یک حرکت اسلامی و یک حزب سیاسی در همین است؛ در یک حزب محض سیاسی اگرچه اتحاد فکری و اجماع بالای منافع مشترک موجود باشد، اما یک معیار اخلاقی برای مردم در آن وجود ندارد.

این تقدم که برای تجدید فکر اسلامی داده شده است، دارای پایه های اساسی در منابع اسلامی می باشد.

اول: الله ﷻ در قرآن می فرماید که دگرگونی درونی در خود فرد یک پیش نیاز

است برای تغییر وضعیت جامعه^۱.

دوم: این روش در عمل و مبارزه خود حضرت محمد ﷺ برای بنیان‌گذاری اولین نظام اسلامی در اوایل اسلام هم دیده می‌شود. این موضوع در ۱۳ سال اول نزول قرآن نشان داده شده است، چنانچه در تمام این مدت، آیات قرآنی بدون کدام احکام اجتماعی یا سیاسی، در مورد عقیده و مسئولیت خود انسان‌ها بود. ما باید سه چیز مهم دیگر را هم از یک حرکت تجدید فکر اسلامی توقع داشته باشیم:

۱. تجدید اسلامی باید توانایی این را داشته باشد تا یک عزم محکم را

به خاطر عملی نمودن قوانین اسلامی بالای مردمی که این قوانین

برایشان ساخته شده است بدون هیچ سازش، مصالحه و دودلی

ایجاد کند؛ خصوصاً طبقه قدرتمند و پولدار جامعه. حرکت تجدید

اسلامی به این معنی است که این قوانین بدون کدام خشونت بر

همگی بدون کدام تبعیض اجرا خواهد شد.

۲. احیاء اسلامی بدون قربانی‌های جانی و مالی، همکاری صادقانه و

اعتماد دوطرفه (میان حرکت و مردم) حتی قابل تصور هم نیست.

چگونه مطمئن بوده می‌توانیم که این تلفات و قربانی‌های افراد عادی به نفع

یک گروه خاص که به خاطر به دست گرفتن قدرت همراهی مان می‌کند استفاده

^۱ (قرآن، سوره، الرعد، آیه. ۱۱) اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ (ترجمه: در حقیقت خدا

حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند)

نخواهند شد؟

چطور از دوباره اتفاق افتادن تراژدی شکست اخلاقی که مکرراً در این اواخر در بین مسلمانان اتفاق افتاده است جلوگیری نماییم؟

هر نظام به شمول نظام اسلامی همیشه هم شکل مردم است که آن را بنیان می‌نهند، نه اصولی که آن‌ها به شکل شعار مطرح می‌کنند.

۳. به خاطر عقب‌ماندگی بسیار بزرگ، جهان اسلام باید یک شکل

سریع تعلیم و تربیه و پیشرفت تکنولوژیکی را پذیرا شود. ترقی که

به سرعت به پیش می‌رود (و به صورت یک شبه به وجود می‌آید)،

همیشه مشکلات را همراه خواهد داشت؛ مثلاً استبداد، فساد، از

بین رفتن خانواده، جدا شدن از سنت‌ها و فرهنگ کشور، مبتذل

شدن روابط اجتماعی، زیاد شدن استفاده از شراب، مواد مخدر و

فاحشه‌خانه‌ها. سدی مستحکم در مقابل این سیلاب ضد فرهنگی

و دینی فقط با یک ایمان پاک و قوی به خداوند و انجام اوامر دینی

توسط همه طبقات مردم جامعه ساخته شده می‌تواند. تنها اوامر دینی

می‌تواند تضمین کند که تمدن جدید، فرهنگ و رسم و رواج مشروع

را از بین نخواهد برد. یک پیشرفت خالص مادی و تخریکی امکان

این را دارد که راه را برای ظهور دوبارهٔ بربریت^۱ بازنماید؛ چنانچه

^۱ بربریت غربیان در زمان استعمار جهانی برای اهداف محض مادی و ماشینی. (مترجم)

در گذشته دیده‌ایم.

حکومت اسلامی

پافشاری به خاطر اولویت یک تجدید فکر دینی و اخلاقی به این معنی نیست که یک نظام اسلامی بدون دولت اسلامی به وجود آمده می‌تواند. پافشاری ما بالای اولویت تجدید فکر دینی و اخلاقی فقط به این معنی است که راه ما از به دست گرفتن قدرت آغاز نمی‌شود بلکه با به دست آوردن دل‌های مردم آغاز می‌گردد و احیای فکر اسلامی اول یک انقلاب در تعلیم و تربیه است و بعداً در سیاست. از این رو ما باید نخست دعوتگر باشیم و بعداً سرباز شویم. اسلحه ما باید کتاب و قلم باشد.

اما چه زمانی باید استفاده از زور با این‌ها یکجا و هماهنگ شود؟

انتخاب این لحظه وابسته به یک سلسله عوامل است. اما یک قانون عمومی این است که حرکت اسلامی وقتی می‌تواند کوشش به دست گرفتن قدرت را نماید که از لحاظ اخلاقی و کثرت افراد آن قدر قوی باشد که حکومت غیر اسلامی حاکم را از بین برده و درعین حال توانایی این را داشته باشد که یک حکومت اسلامی را بسازد؛^۱ درک این مسئله بسیار مهم است؛ زیرا برای ساختن

^۱ ویران کردن آسان و ساختن دشوار است. یک عمارت در یک لحظه می‌تواند ویران شود، ولی آبادی آن سال‌ها وقت نیاز دارد، بناءً اگر ما تمام وسایل و منابع را برای آبادانی یک عمارت زیبا و بهتر نداریم، نباید دست به ویران‌سازی عمارت نازیبی و درای مشکل بزنیم، زیرا در این صورت مجبور خواهیم که در زمین بدون سقف و در حال دریدری زندگی کنیم؛ اگر تمام وسایل و منابع برای ساختن یک نظام اسلامی به دست ما نیست نباید نظم‌های کنونی و مفسد را ویران کنیم. امت اسلام از این ناحیه ضربه‌های شدید خورده است و میلیون‌ها خواهر و برادر ما به خاطر عدم درک این امر دریدر شده‌اند. (مترجم)

یک حکومت آمادگی روانی و مادی بیشتر نسبت به از بین بردن آن نیاز است. عمل کردن قبل از موقع در این وضع همان قدر خطرناک است که به تعویق انداختن آن خطرناک می باشد.

اگر قدرت به خاطر شرایط خوب و شانس، بدون آمادگی کامل روانی و اخلاقی و بدون داشتن کارکنان مسلکی به دست آید، یک کودتا خواهد بود نه یک انقلاب اسلامی.

به تعویق انداختن بیش از حد قدرت گیری به معنی محروم نمودن حرکت اسلامی از به دست آوردن یک وسیله بزرگ برای رسیدن به اهداف حرکت اسلامی بوده و درعین حال پیشکش یک فرصت به قدرتهای غیر اسلامی است تا با استفاده از آن حرکت اسلامی را از بین ببرند. ما هر نوع واقع گرایی را رد می کنیم که مسلمانان را در یک موقعیت پست تر از دیگران قرار می دهد و هیچ جای برای امید نمی گذارد.

پاکستان - یک جمهوری اسلامی

وقتی که ما از حکومت های اسلامی سخن میگوییم، مثال پاکستان را که یک کشور نو تأسیس است، نادیده گرفته نمی توانیم^۱.

با وجود مشکلات و ناکامی های آن در بعضی از بخش ها، پاکستان را تحسین می کنیم؛ زیرا پاکستان حاصل یک امید و آرزو برای به میان آوردن یک نظام اسلامی می باشد و کسانی که این نظام را روی کار آوردند واضحاً توسط یک

^۱ نظر نویسنده در مورد پاکستان زمان خودش این گونه بوده است. (مترجم)

مفکوره اسلامی هدایت می‌شدند.

رهبران مسلمان باید از مثال پاکستان این را یاد بگیرند که چه انجام بدهند و از انجام چه کاری خودداری کنند.

با در نظر گرفتن مثال پاکستان کارهایی که یک نظام اسلامی آینده باید از آن خودداری نمایند در دو نکته خلاصه شده می‌تواند:

۱. نبود اتحاد در بین کسانی که فکر محمد اقبال را در عمل

می‌خواستند پیاده کنند. چندی بعد از ایجاد پاکستان، کاملاً واضح

شد که اعضای مسلم لیگ حتی دارای یک فکر یکپارچه در بسیار

مسائل مهم نیستند؛ مثلاً نظم جامعه. از این نقطه نظر واضحاً معلوم

می‌شود که مسلم لیگ بالاتر از یک حزب سیاسی نبود.

۲. یک نگرش کوتاه‌بینانه و فرمالیستی (ظاهرگرایی) برای تطبیق

نمودن بعضی از قوانین در پاکستان وجود داشت. علما و

قانون‌دانان به عوضی که متوجه مسائل مهم مانند سیستم تعلیم و

تربیه شوند، تمام انرژی خود را صرف اختلافاتی مانند شکل

و شمائل حدود جزا و قوانین ازدواج و نحوه تطبیق آن، کردند.

درحالی‌که آن‌ها تمام وقت خود را صرف این می‌کردند که آیا یک

دزد دستش قطع شود یا به زندان برود، فساد در حکومت به شکل

بسیار سریع گسترش می‌یافت که حتی تهداب حکومت پاکستان

را به لرزه درآورد.

نکات مفیدی که ما باید از به وجود آمدن پاکستان بیاموزیم، واضح است:

اول: مبارزه برای آوردن نظام اسلامی و بازسازی جامعه واقعی اسلامی فقط توسط کسانی رهبری شده می‌تواند که قبل از قبل امتحان خود را داده باشند و ثابت‌قدم بودنشان برای مردم معلوم باشد. این حرکت نباید یک حزب سیاسی باشد که از سلاح دموکراسی غربی شلیک شده است، بلکه باید حرکتی به اساس ایدئولوژی اسلامی دارای شرایط اخلاقی و ایدئولوژیکی غیر انعطاف‌پذیر برای عضویت در آن، باشد.

دوم: مبارزهٔ امروزمان به خاطر آوردن نظام اسلامی برای اصول اساسی اسلام است. این به معنی تضمین نمودن تعلیم و تربیه دینی، اخلاقی و تأمین عدالت اجتماعی می‌باشد.

سوم: وظیفهٔ حکومت اسلامی این نیست که مساوات و برادری را میان همه مردم اعلان نماید، بلکه باید به خاطر اجرای این اصول با مناعت تلاش نماید. یک مسلمان بیدار در هر جایی که باشد بیرق عدالت را برافراشته می‌سازد، تا برای دیگران واضح سازد که جهاد نخست از جنگ با جهالت، بی‌عدالتی و فقر آغاز می‌شود.

عیسویت و یهودیت

این رساله گنجایش تشریح موقف اسلام را در مقابل همه ادیان و سیستم‌های فکری ندارد، اما مهم این است که موقف اسلام را در مقابل دو دین بزرگ در جهان (عیسویت و یهودیت) و دو سیستم حاکم در جهان (سرمایه‌داری و سوسیالیسم) بیان نماییم.

تا آنجایی که موضوع عیسویت مطرح است، میان تعلیمات عیسی (علیه السلام) و تعلیمات کلیسا فرق قائل می‌شویم. اولی را به شکل دعوت به سوی خدا می‌بینیم که در طول تاریخ تحریف شده است و دومی را به شکل یک سازمانی می‌بینیم که سیستم روحانیون (پاپ)، سیاست‌هایشان، سیستم تقسیم ثروتشان و دیگر مسائل که مورد توجه آن‌ها است نه تنها که غیر اسلامی است بلکه ضد عیسویت نیز می‌باشد. هر زمانی که کسی موقف ما را در ارتباط با عیسویت بپرسد، باید بپرسیم که منظورشان از عیسویت، تعلیمات عیسی (علیه السلام) است و یا هم کلیسا؟ ما جلسهٔ اخیر شورای واتیکان را تحسین می‌کنیم، زیرا گرایش آن‌ها را به نزدیک شدن به اصل عیسویت نشان می‌دهد. اگر عیسوی‌ها خواستار نزدیکی با همکاری دوطرفه میان این دو دین بزرگ دنیا باشند، شاهد یک جهان مرفه و صلح‌آمیز خواهیم بود.

موقف اسلام در مقابل یهودیت نیز به اساس همین اصل همکاری دوطرفه استوار خواهد بود. ما همراه با یهودیان، قرن‌ها یکجا زندگی کردیم و باهم یک فرهنگ مشترک را ساختیم.

اما تحت رهبری صهیونیستی فعلی، یهودیان در فلسطین مرتکب عمل‌های غیرانسانی، ظالمانه، کوتاه‌فکرانه و بی‌شرمانه شدند. راهکارهای صهیونیستی فقط حالت موقتی و حالت روابط چند وقت اخیر میان مسلمانان و یهودیان را برجسته می‌کند. آن‌ها تمام جهان اسلام را در فلسطین به مبارزه می‌طلبند. بیت‌المقدس تنها یک مسئله برای فلسطینی‌ها و حتی اعراب نیست، بلکه این مسئله مربوط به تمام مسلمانان می‌شود. به خاطر به دست آوردن بیت‌المقدس آن‌ها باید اول در مقابل اسلام و مسلمانان پیروز شوند، که الحمدلله خارج از

توان آن‌ها می‌باشد.

ما می‌خواهیم که میان یهودی‌ها و صهیونیست‌ها فرق قائل شویم؛ اگر خود یهودیان این فرق را قائل شوند. ما امید داریم که پیروزی‌های رژیم صهیونیستی در مقابل حکومت‌های متفرق عرب (این حکومت‌ها نه نمایندگی از مردم عرب می‌کنند و نه از مسلمانان)، باعث تاریک شدن درکشان نشود و این جنگ‌هایی را که خودشان آغاز نموده‌اند متوقف سازند و همراه با مردم فلسطین در خاک فلسطین^۱ به آرامی زندگی خود را به پیش ببرند. اما اگر آن‌ها راه تکبر و غرور خود را ادامه دهند که امکان زیاد دارد همین راه را ادامه بدهند پس حرکت اسلامی و تمام مسلمانان در جهان فقط یک‌راه حل را در پیش دارند، و آن اینکه به جهاد خود ادامه دهند. هر قدر وقت‌گیر باشد و هر قدر قربانی‌های را که این جهاد ضرورت دارد، باید پردازیم تا صهیونیست‌ها را مجبور به برگشتاندن هر سانی از خاک فلسطین را که غضب نموده‌اند، بکنیم. هر نوع معامله که باعث می‌شود حقوق اولیه برادران و خواهران ما در فلسطین به خطر مواجه شود خیانت به این امت است.

این موقف در مقابل عیسویت و یهودیت پالیسی‌های جدید نیست و به خاطر شرایط جدید و ناپایدار نمی‌باشد، بلکه این اصول قرآن کریم است که مسلمانان را می‌آموزاند که چگونه نسبت به یهود و نصارا موقف‌گیری نمایند^۲.

^۱ در خاک فلسطین یعنی تحت حاکمیت دولت فلسطینی. (مترجم)

^۲ (قرآن، سوره. المائدة، آیه. ۴۷) وَلِيُخْخِمْ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَخُكْ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (ترجمه: و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده دآوری کنند و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود نافرمانند)، (قرآن، سوره. البقره، آیه. ۱۳۶) قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ

سرمایه‌داری و سوسیالیسم

سیستم سیاسی حکومت اسلامی به کدام شکل ساختاری در عصر حاضر به وجود آمده می‌تواند؟ کدام شکل حکومتی یا شکل اجتماعی با ویژگی‌های تمدن غربی مثلاً دموکراسی، سرمایه‌داری، سوسیالیستی برای جامعه اسلامی مناسب است؟ و آیا این امر اجتناب‌ناپذیر است که جامعه ما هم باید از همین فرایندها بگذرد؟

از دو قرن اخیر تا فعلاً مفکوره‌ای قوت گرفته است که در آن تمام کشورها باید بالاخره دموکراسی نمایندگی^۱ را به حیث سیستم حکومتی خود قبول

إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (ترجمه: بگوئید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده ایم میان هیچ يك از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم) و (قرآن، سوره. العنکبوت، آیه. ۴۶) وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (ترجمه: و با اهل کتاب جز به [شیوه ای] که بهتر است مجادله نکنید مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگوئید به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم)

^۱ دموکراسی را معمولاً دو نوع تعریف می‌کنند. دموکراسی نمایندگی (Representative Democracy) و دموکراسی همه‌شمول (Inclusive Democracy). دموکراسی همه‌شمول که دموکراسی کلاسیک نیز نامیده می‌شود، همان دموکراسی یونان قدیم است که در آن مردم (Demos) در همه امورات زندگی تصمیم‌گیری کرده و سهم قدرت اند. در دموکراسی نمایندگی برای مردم پس از گذشت زمان، در وقت انتخابات، خیال باطل سهم در قدرت داده شده و پس از تعیین نمایندگان به حیث تماشاچی از سهم قدرت محروم بوده و تمام تصمیمات را نمایندگان می‌گیرند. (مترجم)

نمایند. پیشرفت‌های اخیر مخصوصاً بعد از جنگ‌های جهانی عکس این مسئله را که در بسیار مواقع دموکراسی کلاسیک یک مرحله اجتناب‌ناپذیر در سیر تکامل یک جامعه نمی‌باشد، ثابت ساخته است. همین‌طور فعلاً بعضی از مردم می‌خواهند نشان دهند که جوامع انسانی خواسته یا ناخواسته به سوی یک نظام سوسیالیستی در حرکت است، اما پیشرفت‌های معاصر در کشورهایی که نظام سرمایه‌داری در آن‌ها حاکم است مثلاً اروپا و امریکا خلاف این ادعا را ثابت می‌سازد.

این جبرگرایی خیالی یک وسیله برای تحت فشار قرار دادن هوش و ذهن مردم بوده و همین وسیله روانی برای تحت تأثیر قرار دادن افکار مردم و گسترش ایدئولوژی‌های حکومتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با آزاد بودن از این جبرگرایی و با مد نظر گرفتن این‌که اسلام همیشه راه وسط را در پیش می‌گیرد، بدون کدام تعصب می‌توانیم خوبی‌های هر سیستم موجود را بگیریم.

در حال حاضر، نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی به شکل اصلی آن وجود ندارد. سرعت پیشرفت بعد از جنگ جهانی دوم این سیستم‌ها را تاریخ ساخته است. اگرچه این سیستم‌ها طوری شعارهای خود را تکرار می‌کنند که در ۵۰ سال گذشته هیچ اتفاقی نیفتاده باشد. با قضاوت از روی بعضی از نشانه‌ها، گفته می‌توانیم که معیارهای کلاسیک نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی در آینده نزدیک توانایی این را نخواهند داشت تا ضروریات اقتصادی و اجتماعی مردم را برآورده سازند. اگر ما دیگر فریب شعارها را نخوریم و فقط حقایق عملی را در نظر بگیریم، باید تکامل فوق‌العاده نظام سرمایه‌داری را قبول نماییم. در ۳۰

سال اخیر، در این نظام، ساینس با اقتصاد طوری در هم‌نوایی با هم در حال حرکت می‌باشند که آزادی سیاسی و امنیت حقوقی هم داشته‌اند. در سوی دیگر ما از دستاوردهای سیستم سوسیالیستی هم چشم‌پوشی کرده نمی‌توانیم؛ مثلاً استفاده منابع مالی در تعلیم و تربیه و از بین بردن فقر که به شکل‌های قدیمی وجود داشت.

در عین حال از جنبهٔ تاریک این نظام‌ها که مردم را در بحران قرار داده‌اند و اساس خود نظام را تکان می‌دهند، نیز چشم‌پوشی نمی‌توانیم.

دید واقع‌بینانهٔ اسلام به خاطر حل مشکلات جامعه، این برتری اسلام را واضح می‌سازد که اسلام می‌تواند موارد مثبت و منفی سایر سیستم‌های حکومتی و اقتصادی را بدون کدام تعصب مورد مطالعه قرار دهد. از همه مهم‌تر مطالعهٔ کشورهای امریکا، اتحاد جماهیر شوروی و جاپان می‌باشد؛ زیرا این کشورها تنها کشورهایی می‌باشند که این سیستم‌ها را با عمل و اصول آن تطبیق می‌کنند. این سه کشور مشکلات اولیهٔ جامعه را که مربوط به قدرت و اقتصاد می‌شود، به شکل‌های مختلف حل نموده‌اند.

پیشرفت نظام سرمایه‌داری در ۳۰ سال اخیر مشکلاتی را که در فرضیه‌های اساسی مارکسیسم وجود دارد، برای ما نشان داده است. اینجا ما سه مشکل اساسی را یاد می‌کنیم:

۱. در سیستم مارکسیسم تناقض بین نیروی تولید و روابط تولیدی اجتناب‌ناپذیر است. اما سیستم سرمایه‌داری به این تناقض چیره شده است.

فصل سوم: مشکلاتی که نظام اسلامی در عصر حاضر با آن مواجه است □ ۶۱

۲. در کشورهای که سیستم سرمایه‌داری را از خود کرده‌اند، طبقه کارگر

علیه نظم حاکم انقلاب را انتخاب نکرده‌اند.

۳. ارتباط بین وجود و آگاهی فردی یا پایه و ساختمان اصلی جامعه به

شکلی نیست که مارکس ادعا می‌کرد.

پیشرفت جهانی قسمی پیش رفت که مارکس برایش نقشه کشیده بود؛

کشورهای پیشرفته، نظام سرمایه‌داری خود را حفظ کردند و این نظام را رشد

دادند. درعین حال سوسیالیسم در بعضی از کشورهای عقب‌افتاده به وجود آمد

که این خود نظر به ایدئولوژی سوسیالیسم غیرقابل توضیح می‌باشد.

چگونه تمایل بعضی از کشورهای عقب‌افتاده به بعضی انواع سیستم‌های

اقتصادی سوسیالیستی را تأویل می‌توانیم؟

اول: سوسیالیسم برای تنظیم اقتصادهای وسیع و کشورهای مناسب است

که مبدأ اقتصادی نداشته باشند؛ در حالتی که نه سرمایه‌ای وجود دارد، نه

تخصص کاری و نه کدام چیز دیگر.

دوم: هر قدر که یک کشور عقب‌مانده باشد به همان اندازه محیط آن کشور

به آسانی با انواع مختلف محدودیت‌ها سازگاری پیدا می‌کند؛ آزادی فردی کمتر،

مرکزگرایی دولتی، یک دولت قوی و غیره. این گونه جوامع همواره حامل نوعی

از سیستم سوسیالیستی اند.

سوم: اگرچه سوسیالیسم به حیث یک نظریه واقعی سیاسی و اقتصادی

وجود ندارد، اما به حیث یک افسانه و یک نوع ماجراجویی هنوز هم وجود دارد.

این جنبه سوسیالیسم برایمان واضح می‌سازد که چرا سوسیالیسم بیشتر در

ممالک کاتولیک و امریکای لاتین طرفداران بیشتر نسبت به کشورهای پروتستان و آلمانی دارد.

در مقابل، روح نظام سرمایه‌داری برای یک جامعه پیشرفته و عقل‌گرا مناسب‌تر می‌باشد. ثابت شده است که شکل‌های انکشاف یافته سرمایه‌داری در نظام‌های دموکراتیکی موفق‌تر عمل نموده اند. بعضی از جنبه‌های غیرانسانی یک نظام سرمایه‌داری امکان خنثی شدن دارد بدون اینکه به مؤثریت نظام صدمه‌ای برسد.

بناء محتوم بودن یکی از این دو سیستم به حیث یگانه‌گزین‌ها، خیالی و توخالی است، اما چیزی که محتوم است این می‌باشد که با پیشرفت تکنولوژی، اقتصاد نیز به سوی پیشرفت حرکت می‌کند. بناء مسئله اصلی کار کردن دوام‌دار به خاطر ساختن یک سیستم کم نقص و کم عیب در این عرصه می‌باشد.

از این رو، اسلام به طور خاص و جهان به طور عام با معضل انتخاب از دو گزینه سوسیالیسم و سرمایه‌داری روبرو نیست و این معضل خیالی و ساختگی می‌باشد. اگرچه سؤالی که با آن رو برو هستیم این است که چگونه سیستم ارتباط میان سرمایه و تولید را انتخاب و برای بهسازی آن به شکل دوام‌دار کار کنیم؟ سیستمی که باید مؤثر و همچنان مطابق قواعد اسلامی و فهم اسلامی در مورد عدالت اجتماعی در جامعه باشد. این سیستم باعث تسریع کار و فعالیت به بهترین شکل آن شده و توانایی این را خواهد داشت که مشکلات اجتناب‌ناپذیر بالاثر پیشرفت در تولید و تکنولوژی را حل نماید.

نتیجه

فوقاً نقاط اصلی و معضل‌های اساسی به خاطر تجدید فکر اسلامی و تغییر عمومی مسلمانان از لحاظ اخلاقی، فرهنگی و سیاسی که اذهان را به خود مصروف کرده است، بیان شده است.

در میان همه شکست‌ها و ناامیدی‌ها، تجدید فکر اسلامی نامی است که امید را در دل‌های مردم زنده می‌کند و یک راه حل را برای بیرون رفت از حالت فعلی پیش‌کش می‌نماید.

هیچ مسلمان با این دیدگاه که دین او فقط یک تصادف نبوده بلکه به حیث یک وظیفه و دین آن را قبول دارد، مخالفت نمی‌کند. اما اکثر کسانی که متردد هستند، می‌پرسند که با کدام نیرو و توان احیاء اسلام را می‌توان به حقیقت مبدل کرد؟

به خاطر جواب دادن به این سؤال اجتناب‌ناپذیر، ما به نسل جدید مسلمان که در حال رشد هستند، اشاره می‌کنیم. این نسل، صد میلیون پسر و دختر مسلمان است که با اسلام به دنیا آمده‌اند و با تلخی‌های شکست و حقارت بزرگ‌شده‌اند. کسانی که با محبت اسلام متحد خواهند شد، کسانی که نه زندگی به شیوه و شکل قدیمی را قبول می‌کنند و نه کمک‌های بیگانه را پذیرا اند و کسانی که به محور اهدافی که مفهوم حقیقت، زندگی و وقار را متجلی می‌سازند و حامل توانایی‌های هستند که با آن هر مشکل زندگی را حل خواهند کرد.

امکان نداشت این چنین نسل پیش‌ازاین ظاهر شود. دوره زندگی توهم و اشتباهات باید پشت سر گذاشته می‌شد؛ زیرا ما ضعف خدایان دروغین، این

پادشاهان و این نجات‌دهندگان ملت‌ها، کسانی که ما را در سینا شکست دادند و اندونیزیا را در خطر رها کردند، دیده‌ایم. این خدایان دروغین را نسزد که از آزادی، رفاه و پیشرفت حرف بزنند، درحالی‌که تنها چیزی را که این‌ها ساختند حکومت‌های ظالم و استبدادی، فقر و فساد بود. این همه اتفاقات در جهان اسلام برای بیدارسازی ما از خواب‌گران یک ضرورت بود. نسل فعلی که واضحاً درک می‌کنند که شعارهای این خدایان دروغین، بازی سیاسی و بی‌هدف است، می‌دانند که فقط یک راه بیرون رفت برای جهان اسلام وجود دارد و آن هم این است که دوباره به منابع مادی و معنوی خود (اسلام و مسلمانان) رجوع کنیم.

اگرچه جهان اسلام امروز متشکل از بسیار مردمان، نژادها و قوانین مختلف است، اما یک‌چیزی وجود دارد که در هر گوشه و کنار این جهان با یک‌گونه احترام و وفاداری دیده می‌شود و آن قرآن کریم است؛ احساسی که در اندونیزیا، هندوستان، الجزایر و نایجریا یکی است، که احساس تعلق داشتن به یک اجتماع بزرگ اسلامی (امت) را به وجود می‌آورد.

این دو وفاداری (به قرآن و امت) در احساس میلیون‌ها فرد عادی یک انرژی بالقوه را نشان می‌دهد که در تمام جهان اسلام یکسان است.

به حیث بخشی از همین احساسات و بالآخر تأثیر اخلاق اسلامی است که متداوماً در ذهنیت جمعی مسلمانان مفاهیم بسیار مهم مانند برابری انسان‌ها، عدالت اجتماعی، مرحمت و بردباری را در مقابل هر نوع موجود زنده می‌بینیم. این حقایق به معنی وجود یک دنیای بهتر نبوده، بلکه نوید دهنده یک دنیای بهتر هستند.

این احساسات نشان‌دهنده این است که جهان اسلام هنوز هم زنده است؛ زیرا آن جا که محبت و حس هم نوعی و جود دارد، مرگ نه بلکه زندگی وجود دارد. جهان اسلام یک دشت نیست، بلکه یک خاک تازه است که منتظر کشاورزی می‌باشد تا بذرها در آن پاشیده شود. با فهمیدن این واقعیت‌ها کار ما آسان‌تر می‌شود. این احساس فعلاً به شکل یک نیروی ذخیروی وجود دارند. کار ما شامل تبدیل نمودن این‌ها به قوه فعال می‌باشد. وفاداری و دوست داشتن قرآن باید به عزم اجرا نمودن اوامر قرآن تبدیل شوند. اجتماعات احساساتی مسلمانان باید به یک جامعه آگاه و منظم تبدیل شوند و ذهنیت جمعی مسلمانان باید، مفکوره‌های واضح و روشن را بارو سازد که باعث به وجود آمدن مشخصات اخلاقی و اجتماعی، قوانین و نهادهایی که در آینده به وجود خواهند آمد، شود. چه کسی مسئولیت فرآیند این تغییرات را به عهده خواهد گرفت و به چه شکل این تغییرات اتفاق خواهند افتاد؟

هر قدمی که در این موارد برداشته می‌شود، باید اقدام جمعی باشد. فقط یک مبارزه جمعی و منظم کامیاب بوده می‌تواند. نسل جوان ما اگر گرایش‌ها و انرژی خویش را بالای حرکت‌های منظم به مصرف برساند، می‌تواند که مسئولیت این تحولات و تغییرات را به عهده گیرد.

ساختن این‌گونه حرکت باهدف و برنامه اولیه واحد، یک شرط حتمی به خاطر به وجود آمدن نظام اسلامی در تمام کشورهای اسلامی است.

این حرکت، چیزهای مفید و موجود را جمع‌آوری می‌کند، چیزهایی را که ساخته نشده‌اند می‌سازد، مردم را دعوت می‌کند، اهداف را تعیین می‌کند و راه‌های رسیدن به این اهداف را می‌سجد. این حرکت وجدان و اراده یک جهانی

می‌شود که دوباره از یک خواب بسیار عمیق و طولانی بیدار شده است. با ارسال این پیام به تمام مسلمانان در سراسر جهان، یادآور می‌شویم که هیچ سرزمین موعود، یا معجزه‌کننده یا منجی‌ای وجود ندارد. فقط یک راه وجود دارد و آن هم کار، مبارزه و قربانی دادن است. در این زمان فتنه‌ها بیابید که دو چیز را به یاد داشته باشیم؛ در عقب ما رحمت خدا است و ما موافقت مردم را با خود داریم.